

و دعوات گئی و جزوی حاصل شدند بعد از آن چند سال در خلوت نشستم - ناگاه از عالم مغیبات
ظاهر و مبرین شد که تا ابد در سلسله فقر رجعت نخواهد شد شرایطی که پیش از این
شخصی که خواهد دعوت است و هم اول شرایط اسما و اعمال بر خود واجب شناسد بعد
دعوت اسما شروع کند اول حساب ابجد معلوم این چ د پ و ز ح ط
ی ای ل م ن س ع و ق ی ر ش ت ی ث ی خ ی ض ی ظ ی غ
و چهار حروف از شمار خارج هستند خ - ط - س - س - س - پس باید که جمله مقطعات اسم اعظم
که آنها را دعوت کردن منظور باشد و نام خود به حکم حمل بر آورده بر دوازده تقسیم کند و هر چه باقی ماند
همان برج آن اسم خواهد شد و هر خاصیت و تاثیر است که آن برج دارد همان تاثیر و خاصیت
آن برج خواهد شد - مثلاً یک باقی ماند حمل است و دو باقی ماند ثور است برین منوال تا دوازده
برج حساب کند - حمل - ثور - جوزا - سرطان - سنبله - میزان - عقرب - قوس
جدی - دلو - حوت - هر گاه که برج دریافت شود بعد کواکب دریافت کند که درین برج کدام
کوکب است و تاثیرش چیست - سعد و نحس معلوم کرده عمل کند - و هفت سیادگان
را بر دوازده برج برین نوع تقسیم کرده اند - که هر یک کوکب و وفاته دارد مگر خانه آفتاب
و ماهتاب یک یک است - خانه زحل جدی دلو خانه مشتری قوس و حوت خانه مریخ
حمل و عقرب خانه شمس اسد خانه زهرا ثور و میزان خانه عطارد جوزا - سنبله خانه
قمر سرطان پس اگر طالب خواهد که دعوت دهد و بخورات اسم مطابق آن کواکب
سوزاند پس بست و هست حروف بر هفت سیادگان منقسم هستند هر سیاره
از چهار حروف تعلق میدارد و بخورات درنگ هفت کواکب از نقشه ذیل که بر صفحه
۶۹ درج است واضح خواهد شد پس موافق روز کوکب و ساعات کوکب دعوت هر اسمیکه
داوه شود در مدت همان سیاره یا زیاده از آن بعضی چند روز و بعضی چند ماه و بعضی تا چند
سال خواند - تا که دعوت اسم مرتب شود - پس آنچه که در تحت و تصرف آن اسم و کوکب باشد
همه در تحت و تصرف عامل خواهد شد و شرایط خواندن اسم این که اول نصاب بعد از زکوة
و عشر و قنصل و دو روز در بدل و خشم و تکرار و توبه علیحده عنیحده بجا آرد - اگر

نقشه بخورات رنگت هر کواکب

کواکب	حروف	بخورات	رنگ کواکب
زحل	ا ب ج د	خود و لوبان	سیاه
مشتری	ه و ز ح	عود و مشک	صندلی
مریخ	ط ی ک ل	عود	سرخ
شمس	منع	عود و ارچینی	زرد
زهرة	ن س ق	عود و صندل سفید	سفید
عطارد	ش ش خ	عود و صندل سرخ	فیروزه
قمر	و ض ط غ	عود - کافور	سبز

درین شرائط یا عمل کس و قیقه
 فرو گذاشت گردد - از سر نو عمل خواندن
 آغاز کند چیرا که آنچه کرده است
 بسبب فرو گذاشت همه باطل شد
 و خاصیت هر اسم یا عمل در تحت
 همان عمل و اسم بیان خواهد شد
 مگر از تعیین وقت و روز دوری تجاوز
 نکند اگر تجاوز خواهد کرد ضرر خواهد
 شد و محنت رایگان شود چیرا که
 که صاحب دعوت و وقت سبکه عمل

شروع میکنند تمامی مسخرات حاضر می شوند و تا خواندن حاضر و جمع می مانند و
 هر روز بوقت معهود حاضر میشوند و تا وقت خواندن حاضر و جمع می مانند اگر تجاوز وقت
 شد او شان را تکلیف آمد و رفت و دوباره گوار نمیشود ورنجبدیده خاطر شده دعوت قبول
 نمیسازند - لهذا هرگاه که از دعوت فارغ شود روز مقرر به تعداد دوازده بروج یا هفت سیاره
 یا عنصر اربعه یا حمل اسم بر آورده بر دوازده یا هفت طرح و هد آنچه باقی ماند آن اعداد تقاعد
 اعاد یا عشرات یا مات یا الوف بوقت معین همیشه خوانده و قبل از شروع کردن دعوت
 سه روز پیشم روزه دارد و از روز دوشنبه یا یکشنبه آغاز کند اگر جهانی است از سه شنبه
 روزه شروع کند به شب چهارم طعام نه خورد و در خلوت نشسته استغفار خوانده باشد به آخر
 شب بریزد و تحیة الوضوء گذارد بعد دو رکعت کشف ارواح ادا کند بر این گونه نوبت آن
 أَصَلَّى بِاللَّهِ تَعَالَى رُكْعَتَيْنِ صَلَوَاتِي كَشَفِ الْأَرْوَاحِ مَسْوَ جَهَائِي جَهَةِ الْكُتُبَةِ الشَّرِيفَةِ اللَّهُ
 أَكْبَرُ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ وَاللَّهُ شَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
 بعد سلام آیه و آیه هزار بار چشم پوشیده بخواند و توجه بیاطن کند برو کشف خواهد شد - روز چهارم
 بعد از طلوع آفتاب غسل کرده تحیة الوضوء خواند در رکعت اول بعد از فاتحه بوقت بارشهد

اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلِكُ وَأُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَحَمْدٌ مَرَّةً مَرَّةً اللَّهُ يَجْزِيهِمْ
 رَكْعَتٍ بَعْدَ فَاتِحَةٍ وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
 سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَكَلِمَةٌ يَحِيدُ تَوَانِدُ بَعْدَ إِسْلَامِ هَفْتَا وَبَارِئِينَ دَعَا تَوَانِدُ إِذَا سَأَلَكَ
 عِبَادِي قَائِمًا قَرِيبًا أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا نِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَالْيَوْمَ مَوْجِبًا لِعَلَّيْكُمْ
 يُرْسَدُونَ بَعْدَهُ وَرَغْوَا سَتِ مَطْلَبُ تَوَانِدُ وَبَارِئِينَ پَاكِ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
 و سایر انبیاء عظام و صحابه کرام و جمیع شهدائے نامدار و مشائخ کرام گار یک یک دو گانه اجمالی ادا
 کند و از پیر ظالمی و باطنی متوجه شده چهل و یکبار فاتحه خوانده ثواب رساند - بعد از زلزله
 دوباره اخلاص سه بار - فاتحه پنجبار خوانده بار و اح پیران سه بار و در راه گذارد بعد از آن دو گانه بار و اح
 سلطان الموحدين خواند - بعد فاتحه خوانده یا ظهور الحق نود و نه بار گوید و طلب کند بعد از دو گانه سلامتی
 مرشد خواند یا بروج مرشد ثواب بشد - بعد از دو گانه محبت خدا ادا کند و در هر رکعت بعد از فاتحه
 قل هو الله است و یکبار و بعد از سلام به حضور دل هفتاد بار درود شریف خواند بعد سجده کرده
 حاجت خواهد و نود و نه بار اسم دعوت خوانده هفتاد بار درود خواند بعد از آن دعوت آغاز کند و بقدر معین
 شب و روز خوانده باشد و هر روز قبل از دعوت این دعا خوانده باشد - يَا مُنْفِقُ الْاَلْاُؤَابِ وَ يَا
 مُسَبِّبِ الْاَسْبَابِ وَ يَا مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ وَ الْاَلْبَصَارِ وَ يَا دَلِيلِ الْمُتَحَيِّرِينَ وَ يَا
 مُفْرِحِ الْمُحْزَنِينَ اَعْشِنِي اَعْشِنِي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّي قَضَيْتَ وَ فَوَضَيْتَ
 اَمْرِي اِلَيْكَ يَا رُبُّ اَقِ يَا فَتَّاحِ يَا بَاسِطِ وَ صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَا خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
 وَ اٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَجْمَعِينَ ط بعد از تمام شرائط و اتمام دعوت نان یا شیرینی به
 فقرا و صلی تقسیم کرده ازان استعانت طلب کند و بشرط مقدرت مطابق
 عدد حروف هر اسم جاب نور خداید کرده را کند در نیجا شرائط به طریق
 اجمال نوشته شدند و بیان دعوت هر اسم مفصل تحت همان اسم
 نوشته خواهد شد در چند فصول : فصل اول در بیان دعوت
 حروف تجلی - واضحی یاد - که اول حرف مؤکل

موکل ترکیبی و موکل مجرد و اسمائے الہی و موکل مستخرج مطابق بہت و بہشت بطون ان حرف معلوم کند و ہمراہ لفظ بحق ضم کرده بدین نوع عزیمت تیار کند مثال یا اسرافیل یا ائیل یا بحتی یا الف یا الف یا اسرافیل یا ائیل یا بحتی یا اللہ یا احد یا کافی یا قصاصیل یا بحتی یا ظاہر باقی دعوت تمام حروف ہم برین طریقہ بیان نمود موکل ترکیبی یا موکل اسمائی و موکل مجرد حروف مع اسمائے الہی در نقشہ ذیل نوشتہ شدہ شوند۔

حروف الہی	موکل ترکیبی حروف	موکل مجرد	اسمائے الہی و موکل	حروف الہی	موکل ترکیبی حروف	موکل مجرد	اسمائے الہی و موکل
الف	اسرافیل	ائیل	اللہ	ب	جبرائیل	بائیل	باریط
ت	عزرائیل	تائیل	تواب	ث	میکائیل	ثائیل	ثابت
ج	کلکائیل	جائیل	جلیل	ح	تکفیل	حائیل	حمد
خ	مہکائیل	خائیل	خیر	د	درایل	دائیل	دلایل
ذ	طہرائیل	ذائیل	ذاکر	س	اضرائیل	سرائیل	رحم
س	شراکائیل	شراکیل	شراکی	س	بہرائیل	سائیل	سبح

۱۔ موکل ترکیبی آنست کہ عاملان فن و حروف الہی استخراج کردہ یک موکل مقرر کرده اند۔ مثلاً حرف اول را بحروف دوازدهم یعنی سین و دہم حروف یعنی رے را ہمراہ اول مرکب کردند و بہتم را مفرد گذاشتہ۔ اسرافیل شاہ پس این موکل ترکیبی الف است۔ اگر ما بعد حرف الف مفرد وہ نامہ کردہ شود۔ موکل مجرد حرف شود۔ مثلاً موکل الف ائیل و موکل بائیل علی بن علی۔ س نکذائیل نیز شامل اسمائے الہی است۔ ۲۔ طریقہ بر آوردن موکل مستخرج و بہت و بہشت بطون حروف و دعوت اسمائے حسنی بیان خواہد شد۔

ش	شائل	شائل	شائل	شائل	شائل	شائل
ض	ضائل	ضائل	ضائل	ضائل	ضائل	ضائل
ظ	ظائل	ظائل	ظائل	ظائل	ظائل	ظائل
ع	عائل	عائل	عائل	عائل	عائل	عائل
ق	قائل	قائل	قائل	قائل	قائل	قائل
ل	لائل	لائل	لائل	لائل	لائل	لائل
ن	نائیل	نائیل	نائیل	نائیل	نائیل	نائیل
ہ	ہائل	ہائل	ہائل	ہائل	ہائل	ہائل

فصل دوم در بیان دعوت اسمائے عظام۔ واضح باد کہ اسمائے عظام عبارت از ان اسمائے ربانی است کہ یک یک بر پیغمبر علیہ السلام نازل می شود و ہر یک دعوت ہماں اسم میدادند کہ براوشان نازل می شود بوسیلہ آن اسم شریف مدارج نبوت مستحکم کرده شدند و معجزات جلید و خوارق جزئیہ از جناب باری عطا شدند چنانچہ حضرت آدم ۴ وقتیکہ از بہشت برآمدند دعوت اسم اول دادند از برکت آن تقصیر او شان معاف شد و حضرت نوح ۴ دعوت اسم دوم و حضرت شریف علیہ السلام دعوت اسم سوم علی ہذا القیاس بہ ہمین سلسلہ تمام انبیا علیہم السلام تا آن حضرت رحمۃ اللعالمین صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم دعوت ہر یک اسم میدادند و پوشیدہ مہاد کہ حضرت محمد ۴ دعوت گویاری اگر شرط تشریح ہائے دعوت اسمائے عظام

مثل دعوت حرفی و دعوت لفظی و دعوت مقطعات و صغیر و کبیر و صراط مستقیم و حقی و مجموعہ
 خمہ و کلیات و جزئیات و غیرہ باہم و بہمت ترین طریقہ نوشتہ اند کہ سرانجام
 از حد کس ناواقف ناممکن است پس از چند مرتبہ کہ آسان و قریب الفہم اند
 نگاشتہ میشود پس دعوت ہر اسمی کہ کرد فی منظور باشد لفظ اول اسم کہ باشد
 حرف اول آن لفظ موکل ترکیبی اولاً و موکل مجزئ ثانیاً و موکل روحانی همان کارہ ثانیاً بہ لفظ
 بحق ضم کردہ برین گویند بخواند۔ یا ہنوا کیل یا سائیل و یا کصلائیل
 یا رب و وقت شروع دعوت موکلان مذکور را ششم کردہ نو و دوشہ بار بخواند و اول
 خواندن ہر روز و از وہ بار و در آخر ہفت بار در روز یکہ دعوت ششم کردہ ہفتاد بار بخواند
 انشاء اللہ مؤثر خواهد شد بہتہ و کرمہ باقی اسمائے عظام ہم بر ہمین طریقہ قیاس باید
 نمود۔ دعوت مقطعات۔ واضح ہا و کہ عالمین این فن این دعوت برائے دفع رقا
 رجعت اسم معین نمودہ اند۔ پس باید کہ تمام حروف اسم کہ در قرآن شریف
 مے آید عدد ہر آوردہ بمرج و کوب بعد اوقات آنها و بخورات و غیرہ دریافت کند
 بر آن طریق کہ در شرائط جمالی ذکر کردہ شدہ است۔ در همان اوقات آغاز
 دعوت کند مگر او را بر یک پرچہ کاغذ اسمائے عظام از اول سبحانک تا عینائی بنویسد
 و جائے خواندن آن پارچہ حلقہ کردہ یعنی اول سرانجام سر اسم بدیگر سر اسم آمیختہ بدوزد یا
 چہل و یکبار کل اسمائے را بخواند ہر کار دوم کند و در وقت شاقہ کشد و رنگ معلقہ مثل رنگ

سلف موکل روحانی اسم این است کہ آخر حرف لفظ کلمہ اول ہر اسم اعظم جدا کند باقی حروف را عدد ہر آوردہ حروف استخراج
 کند و آخر حروف این اسم را در اول حروف مستخر بہ ششم کند و در آخر لفظ آئیل زیادہ کند موکل روحانی خواہد برآمد مثلاً اگر او
 او سبحانک موکل روحانی سائنق نظر باشد۔ اول آخر حرف یعنی کاف را جدا کرد سبحان باقی ماند عدد آن بر آوردہ یکصد
 و بہت و یک صدند از حروف سائنق عملاً شد اول آن حرف کاف۔ در آخر لفظ آئیل شاید کرد پس موکل
 روحانی لفظ سبحانک کھلائیل شد بر این طریق ہر اسم را موکل روحانی میازند عزیمت کوب۔ عزیمت زمیل ،
 یا ایہا الشیاء العظیم و اسماء الکبیر و شانکہ رفیع و دائرۃ الثالیۃ و کجنتہ اللدین۔ باہر

آن کو کب کند که آن اسم از او متعلق باشد مثلاً اگر از زحل متعلق است رنگ حلقه پناه
 کند علی هذا رنگ کوکب در نقشه بجورات مذکور شده اند بعد بر آن رنگ بیت
 آن برج تیار کند بر جبهه ازال اسم بر آمده است بعد بر آن مسئله گسترده برود و وقت کوکب
 دعوت آغاز کند مگر ذلت و فتنه عزیمت آن کوکب اول بخواند بعد اسم آغاز کند عزیمت کوکب
 بر هاشیه برج است دعوت اسم اول - یا هُوَ الْكَيْدُ بِحَقِّ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبُّ كُلِّ
 شَيْءٍ وَدَارِثُهُ وَدَارِثُكَ وَسَمِ الْجَمَّةِ بِحَسَابِ الْجِدِّ وَوَهْرٍ بِالنَّصْدِ شَمْسَتْ وَهَيْتٌ بَارِئَةٌ بِحُكْمِ قَاعِدَةٍ
 این اسم آتشی است و طالع آن در برج قوس است اگر دعوت دادن این اسم منظور باشد
 اول یک دایره مثل رنگ کوکب کشد بر آن هیت برج ساخته و بر آن مسئله گسترده روزه
 شمس یا در ساعت آن دعوت آغاز نماید هر وقت خواندن عود و دار چینی بسوزد و باقی
 اسماء بر همین نوع به شهار اسم اعظم و بروج و کوکب و اسم خود بحساب حمل و بضم
 موکل بنجوبی انصرام دهد به نوع دیگر - دعوت لفظی اسمائے عظام - هر کسیکه خواهد که تمام
 جن و انس و ارواح در قبضه تصرف او آیند - اول طریق آداب و سنن و گناه و شرایط

بقیه استریت زحل - أَنْتَ الرَّجُلُ وَالْيَابِسُ الْمُتَعَالِ الْمَكَارُ الْعَالِمُ الْفَهِيمُ الشَّيْخُ الْمَجْرَدُ الشَّيْخُ مِنْ
 الشَّقِيَّةِ وَالشَّعِيدُ بْنُ السَّعْدِ يَا سَلَكُ يَا أَيُّهَا الْأَبُ الرَّأْيِيُّ بِحَقِّ الْأَنْبِيَاءِ الْعِظَامِ وَ
 أَخْلَدْتُكَ الْأَكْثَرُ مَا لَا فَعَلْتُ لِي كَذَا ۱۲ عزیمت شتری یا ایها السید الغبارک الحایم الحاکم
 این ذهن انبار العظیم الهیة الصابغة الشیخ المغنی یا الذاهد انشکرت بحیا آداب بحقی اخذت
 الحصابیدک و افعالک التتبیة لا فعلت فی کذا ۱۲ عزیمت صریح یا ایها السید الفاضل
 معارف الیابیس السجایم القلب الحرق فی الدم القوی الذاکر الذکی القلب القاهر الغالب
 الباطن الشدید مناجب الشر والعسا اذنت و الصریر و السجین کللیک المبالاة
 یا الا اتصال الیه حیدر القریب حاصل الصلاح الکثیر السکاح انشکرت ان تفعل
 لی ۱۲ عزیمت شمس یا ایها السید الحامر یابیس المنيرة الحکمة الدانیة المملیة نیماذا
 انکواکب فان قاربک وعلونک عایها ملک مر اذ انجذت عنها احترقت النار
 من نورک یقتبس و نصایک لتارت ذلک الفضل جنیعا و انت المملک علیهم و بقتلهم
 یبغون اذ افطرت و احسن اذا جامعنا یخالطه معرفة فذلک و ان تاذرک عنه الشر انشکرت
 ان تفعل لی کذا ۱۲ عزیمت زهره یا ایها السید المبارکة اللطیفة الفطیرة الخلیقة

شرائط که بر بالا مذکور شدند سجا آردند بعد به نیت نصاب مجموع اسمائے عظام یعنی اسم
 اول سبحانک لا اله الا انت ما غیاتی چهل و یک هزار بار و نصف آن به نیت زکوة و نصف
 آن به نیت عشر و نصف آن یعنی پنجاه و یکصد و بیست و پنج بار به نیت قفل و دور مدور برابر
 نصاب یا دو چند نصاب شرائط مذکور خواند و بذل هفت هزار بار و ختم یک
 هزار و دو صد بار خواند بعد سه خلوت برین طریق اختیار نماید که در آنجا
 آواز مخلوقات بگوش او رسد اگر در شهر بمچنین جای میرسد شود به صحرا و یا به کوه رود و در خلوت
 تبدیل کرده باشد یعنی در جائیکه یک خلوت کند دوم خلوت در آنجا اختیار
 نکند اگر حجره واحد باشد به تفسیر رنگ حجره را تبدیل کرده باشد
 طریق خلوت اول جائی خلوت از سنگرف یا دیگر شش سرج
 رنگ لید و بر آن مصلی برنگ سرج گسترده نشاید و در هفت هفت
 شصت بار و نیت دعوت خواند در هر هفته یک علامت ظاهر شود در آخر
 بهت جمیع عالم جنات رو برو دعوت کنند حاضر شده عند خواهند کرد و
 عهد بندند مگر عامل در دعوت مشغول ماند و اشارت از آنها گفت گو کند و بگوید که مرا
 یعنی که حاجت ملاقات آن مکرهاں گردد و تمسک ایشان عاجز شوند از ایشان طلب
 امانت کند و بگوید که مرا یعنی که حاجت ملاقات آن مکرهاں گردد و بچام تعداد خوانم بعد با هم
 عهد و اثن نماید و آنچه قرار باید بر آن عمل کرده باشد و هر موازات تجاوز نه کند و این امر را
 فاش نکند اگر قفل صبر خواهد کرد تصرف از دست خواهد رفت به خلوت دوم -

الْحُسْنَةُ الصَّابِحَةُ صَاحِبِ الْجَبَلِ وَالرَّزِيَّةُ وَالذُّهَبُ وَالْمَفْطَمَةُ وَاللَّطِيفُ وَ
 الظَّاهِرِيُّ وَاللَّهُوِيُّ وَالسَّمَاءِيُّ الَّذِي يُجْعَلُكَ بِهِ الْعَبْدُ وَاللَّعْبُ وَالْمِرْآخُ الْقَاهِرَةُ
 الْبَاصِلَةُ الْهَامِلَةُ مُتَرَدِّدَاتِ الْعِبَادَاتِ الْمُحِبَّتِ الْخَيْرِ الْبُكَاحَتِ صَاحِبِ
 السُّرُورِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ لِي كَذَا ۱۴ (مزمیت عطار) أَيُّهَا السَّيِّدُ الْقَاضِلُ
 الصَّادِقُ الْعَالِمُ الْعَاقِلُ الْكَاطِبُ الْفَاهِمُ شَاطِرُ الْعَالِمِ الْكَاتِبِ الْحَاسِبِ
 الْعَالِمِ يَا جِبَارَةَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا تَجَارِدَةَ صَاحِبِ الْمَلِكِينَ وَالْجِنَّةِ
 قَلِيلُ الْمَرَجِ الْمَفِيدِ الْمَالِ وَالرَّاهِدِ الْمَسَاحِدِ الظَّنُونِ الصَّادِقِ
 اللَّطِيفِ الْبَيْتِ وَالْأَعْرُفِ الْمَالِكِ طَبَعٌ وَأَنْتَ مَعَ السُّعُودِ مُسَمِّدُكَ
 مَعَ النَّجْمِ مِنْ نُحْتٍ وَمَعَ الذُّكُورِ ذِكْرًا وَمَعَ الْإِنْسَانِ أَنْشَاءً

درین خلوت زمین از زرد و یا سیاه گل طاهر رسیدہ و متصلی ہم ہم رنگ آن گسترده تا ہفت ہفتہ دعوت دہد در ہر ہفتہ عجیب و غریب ارواح حاضر خواہند شد و تمام انسان مطیع خواہند شد۔ خلوت سوم۔ درین خلوت زمین سیاه و منسلک بزرگند و تا ہفت ہفتہ دعوت دہد در اول ہفتہ صاحب دعوت از زمین تا آسمان منور گردد و یک جماعت روحانیان حاضر شود و دست او گرفتہ بر آسمان بزند و تبارہ ارواح آن آسمان از ملاقی شوند ہمہ زمین طریق در ہفتہ سیر ہر ہفتہ آسمان اورا حاصل گردد۔ ہر ششم فلک از دیار جمیع انبیاء و اولیاء مشرف گردد و از پریشانند کہ چہ میخواہی بچوای گوید لا مقصود الا اللہ آل بزرگان دین یا استماع این کلام تسرحت انجام از بس مسرور و مبتہج گشتہ تحسین و آفرین و مہربا گویند بعد از آن راتالوح محفوظ بردہ بر تخت بر تقدیر آن مطلع سازند۔ زمان بعد ہر نامی عجیب و غریب کیفیات و ذرات جویدہ شوند۔ مگر این راز برکت آشکارا نہ کنی۔ نو عدد سگر۔ دعوت کلیات و جزئیات اسمائے عظام برین طریق است کہ کل حرف قرأت کتابت و مکرر و تیرہ و ہفت و منموم و حرکات و تشدید و سکون و سرف و اصل و وصل شمار کنند چنانکہ طریق حضرت امام جعفر صادق در علم جعفر فرمودہ اند مگر حرف ہا ترک کنند پس بہ تعداد حروف مکرر و غیر مکرر فی حرف ہزار بار بہ نیت نصاب و غیر مکرر بہ نیت زکوٰۃ و چہل اسم بہ نیت عشر حروف کلمہ اول اسم بہ نیت قفل و چہل و یکبار مجموعہ اسمائے عظام بہ نیت دوردور حرکات و شدت و سکون بہ نیت بدل نقاط بہ نیت ششم پس ہر حرف ہزار بار خواندند مگر در قفل ثقب صد بار خواند بعد از بہ نیت دعوت حرف اصلی و وصلی حکم نمند حرف تا قفل حسی یعنی بچاہی ہر حرف ہزار بار خواند

وَصَاحِ النَّهَارِ تَهَادُّ وَصَحَّ اللَّيْلَةَ لَيْلَةً بِمَنْزِلِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ كُلُّ لَيْلَةٍ أَنْتَ فِيهِمْ
 يَا أَيُّهَا السَّيِّدُ يَا بَارِدَ الرُّطْبِ الْمُعْتَدِلُ الْحَمِيدُ السَّعِيدُ الْقَاضِي
 فِي التُّكْلِ بِيَوْمِ وَامْتَحِنَتْ فِي اللَّهِ الْهُوَ الْعَدْلُ وَصَاحِبُ الرَّشْدِ وَالْحَيَاءِ وَالْكَثْمَانِ
 الْبَرِّ وَالشَّيْخِ الْكَرِيمِ صَاحِبِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْنَا فَلِكَا وَأَعْظَمِيَهُمْ
 حُبًّا وَنَفْعًا الْمَوْلَى بَيِّنَاتِ الْكَوَاكِبِ النَّاقِلِ بِأَنْوَارِهَا وَالْمُضَلِّهِ بَيِّنَاتِ بَعْضَاءِ
 وَأَيْضًا وَبَصْدًا حَيْثُ كُنْتُ شَيْءٌ وَيُفْسِدُ لَكَ يُفْسِدُ كُنْتُ شَيْءٌ وَتُعْبَدُ

انشاء اللہ جلد اجابت خواہد شد۔ شفاء دعوت اسم اول سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 يَا رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُكَ وَرَازِقُكَ وَسِرَّ حِمَّةٍ نَصَابِ جِبِلِّ سِتْرَارِ بَارِ وَرُكُوتِ
 هِفْتَادِ نِزَارِ بَارِ بَدَلِ جِبِلِّ سِتْرَارِ بَارِ شَرِّ دُورِ بَارِ پَانَصِدِ، قَفْلِ صِدِّ بَارِ دُورِ مَجْمُوعِ اسْمَا
 عِظَامِ جِبِلِّ وَبِكَارِ بَدَلِ وَنَسَمِ نُوْرِهِ سِتْرَارِ بَارِ۔ بعدہ بر نمیت دعوت یکسہ واجبست بار خواند
 فقط باقی اسمائے علی با انوعہد یگو ترکیب خوانند است اسمائے عظام ہر ایک
 سرفہر حاجت۔ اگر ہمہ یا کار سخت بر یوم شنبہ پیش آید از سجاانک تا یا تا پانصد
 بار خواہد۔ اگر یک شنبہ یا نمہ باشد از قیوم تا بار کی دگر دوست بنہ باشد از یک سیر تا
 یا نقتی۔ اگر شنبہ باشد از یا حنان تار حیم۔ اگر نماز شنبہ شود از یا تام تا یا معید اگر شنبہ باشد
 از یا حمید تا یا مندرگ۔ اگر جمعہ باشد از نور تا یا تبیل اگر شب باشد از یا محمود تا یا غیاثی پانصد
 بار خواند انشاء اللہ تعالیٰ ہر مشکلے یا جمہے کہ باشد آسان شود و ہر کہ کل جہل اسما
 عظام ہمیشہ ورود و اورد بقدر ممکن۔ حاجتے نہ باشد کہ بر نیاید آن اسما جہل
 اسما جہل و یک این اند۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا
 مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بَعْدَ دِكْرِ كُلِّ ذَرَّةٍ اَلْفِ اَلْفِ مَرَّةٍ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ
 عَلَیْهِمْ نَضْرَمِنَ اَدْنٰہِمْ وَ فِیْہِمْ قَرِیْبٌ وَ شَرِیْفٌ مُّوْتَمِنٌ فَاللّٰهُ خَیْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ
 الرَّاحِمِیْنَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ يَا رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ وَارِثُكَ وَ رَازِقُكَ وَ
 رَازِقِیْمٌ سُبْحَانَكَ يَا اِلٰهَ الْاَلِیْتِ الرَّفِیْعِ جَادِلُہٗ يَا اِلٰهَ الْاَلٰہِ الْاَلٰہِ الْاَلٰہِ الْاَلٰہِ
 فِی قَوْلِ فِعَالِہٖ يَا اِلٰهَ يَا اِلٰهَ يَا اِلٰهَ يَا رَبِّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ رَاحِبُہٗ يَا رَحْمٰنُ يَا حٰی حَیْثُ
 لَا تَحِیْثُ فِی دِیْنِہُمْ مَلِکٌ وَ بَقَاہِہٖمُ يَا حٰی یَاقِیْمُ فَلَا یَقُوْتُ شَیْءٌ مِنْ عِبَادِہٖ وَلَا یُوَدُّہٗ
 سِوَاہٖ یَاقِیْمُ یَا اَدْبٰرَ الْاَبَاقِیِّ اَوَّلِ كُلِّ شَیْءٍ وَ اٰخِرَہٗ یَا اَحْبَابِ یَا اَدْبٰرَ بِلَدُنَا لَا اَدْوَالَ
 بِہِ لَکَ وَ بَقَاہِہٖ یَا اَدْبٰرَ یَا صَمَدٌ مِنْ غَیْرِ شَبِہٍ وَ لَا تُشَبِّہُہٗ یَا صَمَدٌ یَا بَارِقًا شَیْءٌ
 لَفِیْہِ سَیِّدِ اٰنِیٰہِمْ وَ لَا اَمْرٌ کَانَ لَہٗ حَقِیْقَہٗ یَا بَارِکَ یَا کَبِیْرَ اَنْتَ اِلٰهَ الَّذِیْ لَا تَقْتَدِرُ
 الْعُقُوْلُ لِوَضْفِہٖ صَدَادِ مَتِہٖ یَا کَبِیْرَ یَا بَارِکَ النَّفُوْسِ یَا مَسٰلِ خَلَدٍ مِنْ غَیْرِہٖ یَا
 وَ تَعْبُدُ اللّٰهَ لَکَ الْاِکْرَامُ وَ الشَّرَفُ وَ الْفُضْلُ اَسْئَلُکَ اَنْ تَعْضُرَ لِیْ کَنْزًا

يَا ذَاكَ الظَّاهِرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ بَقْدَرٍ يَا ذَاكَ يَا كَافِيَّ الْمَوْسِعِ كُلِّ مَا خَلَقَ مِنْ
 عَطَايَا دَسْخَلِهِ يَا كَافِيَّ يَا نَفِيًّا مِنْ كُلِّ جَوْرٍ لَمْ يَرْضَهُ وَكَلِمٌ يَخَالِطُهُ فَعَالَهُ يَا نَفِيًّا يَا حَنَّانَ
 أَنْتَ الْبَرُّ وَبَسَّطْتَ شَيْءَ رَحْمَتِكَ وَعَلَيْكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ ذِي الْإِحْسَانِ وَدَعَمْتَ
 كُلَّ الْخَادِقِ مِنْهُ يَا مَنَّانُ يَا ذِي الْإِيَادِ كُلِّ يَقْوَمُ خَاضِعًا لِرَأْسِهِ وَرَغْبَتِهِ يَا ذِي الْإِيَادِ
 يَا خَالِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَكُلِّ إِلِيهِ مَعَادَةٌ يَا خَالِقَ يَا رَحِيمَ كُلِّ حَيٍّ
 وَمَمْرُوبٍ وَمَعَادَةٍ يَا رَحِيمَ يَا تَامُّ فَلَا يَصِفُ إِلَّا لَيْسَ كُلُّ كُنْهٍ جَدَّ لَهُ وَمَلِكِهِ وَ
 حَيِّهِ يَا تَامُّ يَا مَبْدِئَ الْبَدَائِعِ لَمْ تَتَّبِعْ فِي الْإِنشَاءِ عَزَائِمَ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَبْدِئَ يَا
 فَدَا مَرَّ الْغَيْبِ فَلَا يَقْوَمُ شَيْءٌ مِنْ عَلَيْهِ وَحِفْظِهِ يَا عَدْلُ يَا حَلِيمَ ذِي الْإِنشَاءِ
 فَدَا يُعَادِلُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَا حَلِيمَ يَا مَعِيدُ مَا أَفْنَاءُ إِذَا بَرَزْنَا الْخَادِقِ
 لَدَعْوَتِهِ مِنْ خُفَاتِهِ يَا مَعِيدُ يَا حَمِيدُ الْفَعَالِ ذَا مَنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ
 يَا كَرِيمَ يَا عَزِيزَ الْمُنِيعِ الْغَالِبِ عَلَى جَمِيعِ أَمْرِهِ فَلَا تَنْشَى يُعَادِلُهُ
 يَا عَزِيزَ يَا قَاهِرَ ذِي الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَنْتَ الَّذِي لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ يَا قَاهِرَ
 يَا قَرِيبَ الْمُجِيبِ الْمُتَعَالِي كَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ يُعْتَدُوا الرِّفَاعَةَ يَا قَرِيبَ يَا مَدِينِ
 كُلِّ جَبَابٍ يَا عَزِيزَ يَقْهَرُ سُلْطَانَهُ يَا نُورَ وَكَوْنِكَ شَيْءٍ وَهَدِيَهُ أَنْتَ الَّذِي
 تُلْقِي الظُّلُمَاتِ بِنُورٍ يَا نُورَ يَا عَالِي الشَّامِ كُلِّ شَيْءٍ لِعِلْوِ رُفْعَانِهِ يَا عَالِي يَا قَدِيرَ
 الظَّاهِرِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَدَا عَمِّي يُعَادِلُهُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ بِلُطْفِهِ يَا قَدِيرَ يَا
 مَبْدِئَ الْبَدَائِعِ يَا مَعِيدَ هَابِئَاتِ نَسَائِهَا بَقْدَرِهِ وَيَا مَبْدِئَ يَا حَلِيمَ الْمُتَكَبِّرَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ فَالْعَدْلُ أَمْرُهُ وَالصِّدْقُ وَعَدْلُهُ يَا حَلِيمَ يَا مُحَمَّدَ فَدَا بَلَّغَ الْأَوْهَامِ
 كُلِّ مَنَابِهِ وَمَجْدِهِ يَا مُحَمَّدَ يَا كَرِيمَ كَرِيمَ الْعَفْوِ وَالْعَدْلِ أَنْتَ الَّذِي مَلَأَ
 كُلَّ شَيْءٍ عَدْلَهُ يَا كَرِيمَ يَا عَظِيمَ ذِي الشَّامِ الْفَاحِشِ وَالْعَزِيزِ
 الْمَجْدِ وَالْكَرِيمِ يَا قَدِيرَ عَزَّةً يَا عَظِيمَ يَا قَرِيبَ
 الْمُجِيبِ الْمَدَائِلِ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ قَرِيبَهُ يَا قَرِيبَ الْقَنَائِعِ
 فَلَا يَنْفَعُ إِلَّا لَيْسَ بِكُلِّ آيَةٍ وَتَنَائِبِهِ وَتَعْمَاتِهِ يَا عَجِيبَ يَا عَجِيبَ

عِنْدَ كُلِّ كَرْبَةٍ وَ يُجِيبُنِي عِنْدَ كُلِّ دَعْوَةٍ وَ مَعَادِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ
 وَ مَوْتِنِي عِنْدَ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ مَا جَانِي حَيْثُ تَنْقَطِعُ حِيلَتِي يَا غِيَاثِي اِنْتَامِ اللّٰهُمَّ
 اِنْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْاَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيْمَةِ اَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ
 آلِ مُحَمَّدٍ اِذَا سَأَلْتُكَ اِيْمَانًا وَ اَمَانًا مِنْ عَقُوْبَاتِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ
 وَ اَنْ تُخَيِّرَ عَنِّي الْاَبْصَارَ الْطَلِبَاتِ وَ الْمُرِيْدِيْنَ فِي السُّوْرِ وَ اَنْ تَصْرِفَ عَنِّي
 لِفَضْلِكَ وَ كَرَمِكَ قُلُوْبِهِمْ عَنْ شَرِّ مَا تُصَيِّرُ وَ تَهْدِنِي اِلَى خَيْرِ مَا لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ
 اَللّٰهُمَّ هَذَا الدُّعَاءُ مِنِّي وَ مِنْكَ لِاجَابَةٍ وَ هَذَا الْجُهْدُ مِنِّي وَ عَلَيْكَ
 التَّكْلُفُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَ صَلَّيْ اللّٰهُ
 تَعَالَى عَلَيَّ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ شَفِّعْ اِلَيْهِ اُمَّةً وَ كَاشِفِ الْعُقْبَةَ فَحَسْبِيَ اِلَيْهِ
 وَ اَحْتَسِبُهُ وَ دُرِّ يَا تَبَّ اَجْبَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط

فصل سوم در بیان دعوت اسماء حسنی - واضح باد که هر اسمی را دعوت از اسماء
 حسنی اگر در آن منظور باشد آن اسم را در اسم ذات مرکب کرده حروف اصلی هر دو شمار کنند همان
 قدر هزار بار بنیت نصاب و اما بنیت زکوة و عشر بنیت عشر و شمار هر حرف بنیت و هشت
 درجه کرده بنیت قفل و بعد ارقام حروف اصلی و وصلی اسم ذات و صفات بنیت دور مدور
 سه یعنی اسم همراه اسم مرکب که در همین اسم ذات است مثلاً اگر دعوت اسم ملک دهد یا الله الملك و صد یا الله الصمد هم
 برین نوع زکوة همراه اسم کرده بخواند تا که تاثیر رود و هر چند ۱۲ سه حروف اصلی یعنی حروف وصلی باشد مثلاً
 در اسم الله چه حروف و در حفظ ملک سه حرف اند پس اگر دعوت الله الملك دهد هفت هزار بار بنیت نصاب خواند هفت هزار
 بنیت زکوة و هر حرف راده گوید یعنی هفتاد بار بنیت عشر در همین هفت حروف با بنیت و هشت گوید کرده بنیت قفل خواند ۱۲
 سه بعد ارقام حروف اصلی و وصلی و اسم ذات و صفات یعنی هر حرف که در اسم ذات و صفات باشد هزار بار بنیت و علی و علیه نوشته عدد
 بر آرد و پس هر قدر که عدد باشد آنهارا بنیت دور مدور آرد مثلاً در اسم شریفه الله الف اول و بعده دو لام : با سه که عدد آنها کل عدد ۲۶۸ شده
 برین نوع عدد از ملک که عدد آن ۲۶۸ شده پس بموجب این اعداد ۵۳ بار بنیت دور مدور این اسم خوانده خواهد شد ۱۲

ما و سیده اسم گرامی من است - هر گاه که سلیمان علیه السلام برین معنی مطلع شدند دعوت
 اسم یا و باب آغاز نمودند و از برکت آن بر مملکت دارین فائز گشتند - طریق خواندن اسم
 مذکور انیت که بعد هر نماز چهل و یکبار مع اول و آخر و بعد شریف همیشه خوانده باشد اگر حاجتی یا
 حاجی پیش آید بوقت نیم شب بر خاشاک غسل کند و جامه طاهر پوشیده بجزور قلب دو گانه خواند بعد سر
 بر منته شده یک هزار چهل و دو بار اسم یا و باب خواند هر گاه که سه صد بار خواند ایستاده شده از خداوند تعالی
 حاجت طلب کند و هر گاه قریب هفت صد بار خواند ایستاده شده دعا کند و مقصد خود اظهار کند
 و بعد تمام و کمال سر به سجده نهاده دعا کند هم برین طریق سه شب کند انشاء الله تعالی خواهی
 که دار و حاصل شود و دیگر - هر که دعوت اسم یا و باب دهد از دولت عظیم حاصل گردد و حساب
 لفظ شود - دعوت این دو از ده لکبه بار در ایام معین خواندن است هر قدر که ممکن باشد هر روز
 خواند روزی تا غنم نکند انشاء الله تعالی اسم موصوف در عمل خواهد آمد بعد برائے هر امری
 که خواند حاصل شود و دیگر - در بیان دعوت اسم یا کافی و معنی و رزاق و فتاح - طریق دعوت
 این چهار اسم انیت که به نوحندی خجسته با وضو دو گانه ادا کند بعد از یازده بار دو گانه خواند و ازین
 اسم نقش پر کرده روبرو کسے خود نهند و یک هزار نه صد و شصت و هشت بار یا کافی یعنی
 السَّمَاءُ الْفَتْحُ تا چهل و نه خواند و نقش هر روز یازده بار خوانده باشد اگر در اول پله
 مراد حاصل نه گردد دوم پله کشد و اگر در دوم نیز محروم ماند سوم
 و چهارم کند انشاء الله تعالی هر مشکلی که سخت تر باشد
 آن سان گردد لیکن از حیوانات بدلی و جمالی و از نجات
 و عنی بر همینیز کردن ضروری است - نقش هر
 چهار اسم این است

۷۸۶

۱۱۰۰	۳۰۶	۲۹۱	۱۰۶۱
۲۹۲	عَفَّی	کافی	۳۰۵
۱۰۵۹	رِزَاقِ	فَتْحُ	۱۱۳
۳۰۷	۱۱۳	۱۰۵۸	۲۹۰

مانند متعلق صفحہ ۱۱۰۰ چرا که در کلمات عدد هم میشوند بعد مطابق کل اعداد حرفی اسم ذات و صفات مع حروف
 بطون و موکل سازد مثلاً اعداد حروف اسم اند و مالک مع اعداد حروف بطون و هزار و بیستاد و نه میشوند پس موکل این اعداد
 لغبائل شد عدد آن هم ۲۰۸۹ میشود چرا که ب دلالت میکند بر اوغ بر هزار یعنی ۲ هزار و باقی عدد سکا ۸۹ میشود پس این همه
 موکل برین نوع خوانده شوند - یا در بائیل - طاطائیل - حورائیل - کطائیل - بقی بکائیل یا بک ۱۳

فصل چهارم - در بیان رد دعوت و سحر - معمول حضرت سلطان الموحدين
 بايد که بعد از نماز مغرب اين دعا چهل و يك بار خواند دعوت و سحر رد گردد بعونه تعالی ،
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا رَبِّ دَخَلْتُ لِيْ دَخْلًا كَا نَتِّ فَا نَتُّ وَ كَيْلِيْ كَا فِیْ
 وَ كَا نَ يَكْفِيْنِيْ مَقْصُوْرِيْ يَكْفِيْنِيْ مَعْبُوْدِيْ يَكْفِيْنِيْ مُطْلُوْبِيْ يَكْفِيْنِيْ حَكَا نَ ...
 يَكْفِيْنِيْ يَا رَحْمٰتُ يَا رَحِيْمُ يَا كَرِيْمُ يَا حَكِيْمُ يَا غَفُوْرُ يَا غَفَّارُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ
 يَكْفِيْنِيْ يَا دِيَانَ يَا سُبْحَانَ يَا سُلْطَانَ يَا بَرَهَانَ يَا مُسْتَعَانَ يَا قَهَّارُ يَا جَبَّارُ
 يَا سَمَاءُ يَكْفِيْنِيْ يَا صَحْرًا يَا مَدِيْنَةً يَا قَابِضُ يَا خَالِصُ يَا مُنْعِمُ يَا مُنْتَقِمُ يَا ضَارُّ يَا
 نَافِعُ يَا جَدُّكَ يَا جَبَالَ يَكْفِيْنِيْ يَا سَمِيْعُ يَا بَصِيْرُ يَا كَلِيْمُ يَا عَلِيْمُ يَا خَبِيْرُ
 يَا قَدِيْرُ يَكْفِيْنِيْ يَا اَحَدًا يَا صَمَدًا يَكْفِيْنِيْ يَا هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ هُوَ الظَّاهِرُ
 هُوَ الْبَاطِنُ يَا هِنِيْ يَا عَالِيْ يَكْفِيْنِيْ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَكْفِيْنِيْ يَا اِلَهَ يَكْفِيْنِيْ اِلَهَ فَا اِلَهَ
 خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ وَ لَا تَخَافُ وَ لَا تَحْزَنُ يَا ذَا الْجَدَلِ الْاَكْرَمِ
 اَسْمَاءُ يَكْفِيْنِيْ عُرُوْفِ عَالِيَاتٍ وَ لَا تُحْزِنِيْ اِنَّا رَاٰنَا وَا لَيْكَ وَ جَاعِلُوْرًا
 مِنْ اَمْرِ سَلْبِيْنَ وَ لَا تَخْفَرُ اِنَّكَ مِنْ اَلْاَمْنِ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ
 فَارْجِعُوْا دِيْكُوْرًا رَدِّ دَعْوَتِ وَ مَقْهُوْرِيْ اَعْلَامِ قَدْرِهِ كَمَا مُمْكِنٌ بِاَشْدَّ نَحْوَانِ بِسْمِ اللّٰهِ
 اِلَهَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُ
 وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سُدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سُدًّا فَا غَشِيْنَاهُمْ فَا لَيْسَ مِنْهُمْ
 يَا جَبِيْلُ اِنْفِعَالِ ذَا اَلْمَنْ عَلَيَّ جَمِيْعِ خَلْقِهِ بِلَطْفِهِ : دِيْكُوْرًا تَرْكِيْبِ دَعَايَ شَمْعِ
 يَا مُوَكَّلُ - واضح باد که اين دعا بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده بود برائے جهات
 دینی و دنیوی از بس سریع الاجابت است و پرو دوازده کلمات مشتمل است و هر یک کلمه
 از یک یک برج متعلق است هر گاه کسی دعوت او دادن خوا هیش کند اول معلوم
 کند که آفتاب در کدام برج است و آن برج از کدام کلمه این دعا متعلق است پس از همان
 کلمه دعوت آغاز نماید یعنی اول دعوت آن کلمه و بد بعد کلمه دوم که بعد آن کلمه واقع شود مثلاً
 اگر آفتاب در برج حمل است کلمه اول بانضمام مؤکل خواند و اگر در برج ثور است دوم کلمه و اگر در جوزا است

از کلمه سوم ابتدا کند و هر یک کلمه یک هزار و صد مرتبه هر روز تا سه چله بخواند و اگر برکت
 آذنت و ترقی جاه و منزلت خواند و در خروج ماه روز پنجشنبه بوقت طلوع آفتاب آغاز نماید
 و اگر برائے عداوت و مقهوری اعدا خواند در نزول ماه روز شنبه بوقت دوپہر آغاز نماید
 و در اثنائے قرأت خواستگار حاجت از خداوند تعالیٰ بماند و موکلات را همراه هر یک
 کلمه برین نوع ضم کرده خواند مثلاً موکل کلمه اول یا بیگمائل ست بدین نوع خواند اَجِبْ يَا
 هَيْكَائِيلُ سَامِعًا مَطِيعًا بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ اللَّهُمَّ يَا بَشِيخَ بَشِيخٍ ذَا الْأَهْأَا
 مُو شَيْطُونِ امْسَاكْ اَنْ تَقْضِي حَاجَتِي غَضْكَ وَرَبِّكَ كَلِمَةً بَعْدَ لَقْظِ اجِبْ اسْم
 موکل ضم کرده سامعاً مطیعاً بحق هذه الاسماء و در آخر اسلک ان لَقْضِي حَاجَتِي شامل کن
 و موکل برج هر یک کلمه تحت آن کلمه نوشته شده است و طسوق دادن دعوت
 بے موکل بهمین است قسوق اینقدر هست که در با موکل عبارت مذکور بالا اول و آخر کلام
 بشیخ ضم کرده میشود و در بے موکل بعد هر کلمه دیگر آیات و کلمات عربیه شامل هستند چرا که اصل
 دعائے شیخ سرطانی است درین عالمین دین برائے مزید تاثیرات آیات عربیه کرده
 اند هر گاه بے که عال از دعوت با موکل یا بے موکل فارغ شود برائے هر مطلبیکه بمناسبت
 بُرْجِ دوازده یا هفت روز صد و شصت بار روزانه خواند فوراً مطلبش بحصول انجامد - واضح
 باد که دوازده کلمه این کلام متبرک بر دوازده برج ثبت اند که ببرکت آن هر بُرْجِ قائم است
 و ملائکه که بر آن برج یا آسمان مستندند همال اسم فدای تعالیٰ را یاد میکنند هر کس
 که این دعا را میخواند آل ملائکه متوجه شده اند و دریافت میکنند که حاجت تو چیست - اگر
 خواهش او منجر بخیر است آن همه برائے حاجت روانی او بدرگاہ مستجاب الدعوات ملحق
 میشوند و اگر نیت آن مشموله شر است خاموش شده میگویند که چه دلیر و گستاخ منبده
 است که از غافق خود طلبگار بدی است - ای خداوند خواهش آن از دل او محو کن و در حق
 او بهتره النسب حکم فرما برین مقام صاحب کتاب میفرمایند که وجه عدم قبولیت دعائهمین است
 و ظن جاهلان و منکران این است که در کلام آیهی تاثیرے نسبت دعائے معظم و مکرم انیسیت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ يَا بَشِيخَ بَشِيخٍ ذَا الْأَهْأَا

بر کاسه چینی نوشته نبوشا سند بلایم اتفاق گردد. و اگر بر کاغذ نوشته در بیت المال
 بماند و پانجا گذر روز نیاشد. یا اهل قافلہ نزد خود و از نداد غارت رهنمان محفوظ باشد
 دیگر زنی که فرزند نه نماید و اگر زاید و اگر زاید بمیرد بوقت صحبت این کلمه زیر بالین
 خود نهاده پاک و صاف شده همراه شوهر خود بخوابد انشاء الله تعالی فرزند صالح تولد
 شود. دیگر هر که این کلمه را بر تخته نقره کنده کتانیده نزد خود دارد از شرارت دشمنان محفوظ
 ماند. خواص کلمه سوم. نوشته برج جوزا. این کلمه را هر که بر تخته نقره وقتیکه شرف
 مشتری در سه چوب بسته از مشک و زعفران بخورد داده نزد خود دارد در نظر
 مخلوق عزیز گردد و روز افزون نام آوری او گردد مگر مناسب است که هر روز قبل از صبح
 ۳۴۰ بار بخوانده باشد. خواص کلمه چهارم. نوشته برج سرطان. اگر در دوکان
 شخصی فروخت مال کم شود یا که مال تجارت چنان که باید و شاید فروخت نمیشود
 این کلمه را بر برگ بو هر برگ ۲۱ عدد نوشته بتاریخ در دریا اندازد و بروقت انداختن این
 آیه بخواند. سَابَّ اِنِّیْ فِیْهِ الطُّورُ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ ط تا سه روز این عمل کند انشاء
 الله تعالی مقصد او روا گردد و کساد بازاری دفع شود. دیگر این اسم بر کاسه چینی نوشته
 و از گلاب شسته نصف به مسجور نوشاند و از باقی نصف روغن مسجور بشویاند بحسب زائیل
 گردد و اگر این گلاب را در جامع مسجد یا دیگر مسجد از فرقیون و کندر بخورد داده اندازد و مسجور
 بر ساحر کننده رحمت کند و برین اثره میکند. دیگر برای ترقی ذیانت اطفال بابت
 عطارد نوشته نوشا سیدن مفید است. خواص کلمه پنجم نوشته برج سنبله.
 اسد. هر که این کلمه را تا چهل روز ۲ بار یا ۸ بار هر روز بخواند یا بر پوست گریه سیاه
 نوشته نزد خود دارد از جمله خدایان مخصوص در نظر شایان و امیران
 عزیز و محتسب باشد. خواص کلمه ششم نوشته برج سنبله.
 شخصی که این را در وقت شرف عطارد نوشته نزد خود دارد و زهر بر روی
 اثره کند و زهر خورده را در موم بچسبیده در آب شوینده زهر خورده را خوراندند
 زهر باطل میشود و هیچ اثر نمیکند. دیگر برای در دندان تعویذ این تیسار کرده

خواہد شد

زیر دندان نهادن بسیار مفید است: دیگر برائے مرد بستہ یعنی شہوت مردی
 کم شدہ را نوشتہ و از آب باران شستہ شہد آمیختہ نوشانیدن مفید است: خواص
 کلمہ ہفتم - نوشتہ برج میزان - برائے بستہ کردن مرد این کلمہ را بر کاغذ معہ اسم
 آن و ماور آن نوشتہ در کوزہ نو بہار دو سہ پوش بر آن پوشیدہ و ہانش از موم محکم کند
 آن شخص بستہ گردد: دیگر - اگر کسی تجارت و کار و ہار شخص مسدود کردن خواہد بہفت
 عدد موئے مر او بہار و پارچہ از ملبوس جسم او بر آن این کلمہ نوید و بست و یکبار خواندہ
 بروے دم کند بعدہ قدرے نیل و دو بھٹی معہ مویہا در آن پارچہ بسندہ در کوزہ کلی
 بند ساختہ در گورستان و فن کند کارش بند خواہد شد - دیگر - سنگ سیاہ
 تلاش کردہ بروے نوید و روغن سدوس بر آن مالیدہ در چاہ اندازد: دیگر برائے
 خرابی دشمن این کلمہ را نوشتہ بر پوست آہو معہ نام دشمن بآن وقت کہ ماہ نورد
 نہر طائر باشد نوید و از ابریشم بہفت رنگ در پائے پیشین کبوتر جنگلی بستہ
 گذارد پس تا زمانیکہ آن کبوتر جابجا برداز کند دشمنش ہم سرگردان و پریشان حال
 گردد: دیگر - برائے عداوت فیما بین دو اشخاص - بر یک کاغذ معہ نام آن ہردو
 نوشتہ در گورستان نصاریسے دفن کند و باید کہ برسیدہ نوید خواہ بر کاغذ نوشتہ
 در گورستان یہود و فن کند: خواص کلمہ ہشتم نوشتہ برج عقرب - این
 کلمہ بر کاغذ چینی نوشتہ مرد بستہ را شوئیدہ نوشانیدن مفید است - و بر
 عکس آن برائے بن ساختن و قتیکہ قمر در عقرب باشد بست و یکبار بر قفل خواندہ
 دم کند و کلید آن جائے گاؤ و غیرہ بستہ میشود و فن کند بستہ خواہد شد خواص
 کلمہ نہم - نوشتہ برج قوس - برائے حاضران و گرفتار و زور و سحر پوشیدہ بر آمد

۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

کردن - بیارو یک شیشه سفید و صاف و از چشم همه مردم آن شیشه را پیر از آب کند
 و با سس ظاهری پاکیزه پوشیده شیشه را در جایی تاریک نهسد و عقرب آن شمع
 شب افروز بر افروزند و چادر سے پاک و صاف گسترده و اطفال کم سن با دستران
 کم سن را قریب آن شیشه بنشانند و آنها را فهماند که نظر خود جانب شیشه دارند هر گاه ای که
 صورتی نظر آید فوراً بگویند و در خواندن این کلمه مشغول شو و هر گاه جماعت ارواح حاضر
 شوند و تحت فرود آید و ملائک ارواح بر تخت بنشینند و آن وقت اظهار مطلب خود نماید
 و آنچه دریافت کردن منظور باشد برسد لیکن بخور و نوش و برابر سوزانیده باشد
 و برابر بعد کلمه مذکور این دعا خوانده باشد - **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ سَبْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 الْعَاصِفَةِ وَالْجِبَالِ السَّاسِيَةِ وَالنُّجُومِ السَّامِيَةِ وَالْقَبْرِ الْمَضِيِّ وَالشَّمْسِ الْمَضِيَّةِ
 وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَرَبِّ جِبْرَائِيلَ وَإِسْرَائِيلَ وَعِشْرَةَ أَيْلٍ وَرَبِّ السَّمَاءِ ثَمَانِ
 الْآخِرَةِ** : خواص کلمه دهم - نوشته برج بدی - هر زنی را که حمل قرار نه گیر
 این کلمه را بر روز پنجشنبه یا شب جمعه نوشته در کمر بندد و از شوهر خود تمسک شود و ان شاء
 الله تعالی حامله شود - اگر در درخت بی ثمر بندد بار آور گردد - دیگر - بر بیضه مرغ که اول
 دادن باشد از لاجورد کافی این اسم نوشته شخصیکه نزد خود دارد از نظر او هیچ چیز
 پوشیده نماند - اگر لاجورد پوشیده کرده شود بیضه خود بخورد بر آن مقام که شیشه پوشیده است برود
 ظاهر کند - خواص کلمه یازدهم نوشته برج دلو - این کلمه را بفت بار بر خاک
 دم کرده بسوی دشمن افگند یا در سفر که خوف رهنمان باشد بیفگند آن را از اینها هیچ ضرر
 رسد یا که بفت بار بر پیست - دم کرده دشمن را خوراند دوست گردد - دیگر - اگر
 بر سفال آب نارسیده معده نام برده گریخته نوشته در جایی تاریک مکان دفن کند و سنگ
 گران بر او بندد گریخته فوراً واپس آید - خواص کلمه دوازدهم
 نوشته برج حمت - هر کسی که بر پوست آهو نوشته نگاه دارد - مگر باب
 زرنوسید - نزد خود دارد و از شر حاسدان و دشمنان محفوظ ماند -
 دیگر - بر آویزگی و خانه ویرانی دشمن بر تخم کند و یکبار دم کرده بخانه اش اندازد -

چوتھم در بیان اذکار

واضح باد کہ ہر گاہ کہ ظالم حق معلوم ظاہر و دعوت و مجاہدات تحصیل کردہ فارغ
 شو پس آن را لازم است کہ طریق معرفت الہی و علم باطن حاصل کند تا کہ نتیجہ
 تخلقوا باخلاق اللہ بروظاہر شود و از کیفیت باطن ماہر شود لیکن برائے این امر صفائی
 باطن مقدم است و برائے صفائی باطن ذکر الہی لازم است چنانکہ فرمود بنی صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم رِحْلُ شَيْءٍ صِقَالَةٌ وَصِقَالَتُ الْقَلْبِ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى
 یعنی برائے ہر چیز صیقل است و صیقل قلب ذکر اللہ تعالیٰ است پس بہ ہر نوع کہ
 ممکن باشد خواہ بالجہر خواہ بالخفی ظاہر یا پوشیدہ و بہ ہر حال حق تعالیٰ را از اسم حسن
 صفت او یاد کردن موجب کشود باطن و باعث قرب الہی است چنانکہ اللہ تعالیٰ اجل
 شانہ خود میفرماید فَاذْكُرْ ذِي الْأَكْرَامِ یعنی یاد کنید ما را پس یاد خواہم کرد شما را
 باید کہ ساعتی از ذکر خداوند تعالیٰ غفلت و ناموشی اختیار نہ کند بلکہ چنداں خدا
 کند کہ خود را فراموش کند و اللہ باقی ماند۔ وَاذْكُرْ رَبَّكَ حَتَّى تَنْسِيَتْ نَفْسَكَ
 مثل این کلام بجو و شود۔ باید دانست کہ ذکر الہی مشتمل بر چند قسم است لیکن آنچه حضرت
 رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم از زبان مبارک خود حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ
 وجہہ را تعلیم و تلقین فرمودند کلمہ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ افضل اذکار است منقول است
 کہ روزے حضرت علی رضی اللہ عنہ بحضور جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم در عین غلبہ شوق محبت الہی عرض نمودند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وسلم در راہ قرب الہی ہدایت فرمایند کہ تا میرا کہ اللہ سہل شود۔ و آن طریقہ عند اللہ
 افضل و احسن باشد فرمودند ای علی رضی اللہ عنہ در خلوت ذکر اللہ آن حضرت علی رضی اللہ عنہ فرمودند کہ طریق
 ذکر اللہ چگونہ است فرمودند بگو لا الہ الا اللہ پس حضرت علی استماع نمودہ است ہر کلمہ لا الہ الا اللہ
 گفتند و حضرت علی حضرت امام حسین علیہ السلام را و مدوح الشان حضرت امام زین العابدین

را تلقین فرمودند پس از آن در جبهہ بدر جہ تلقین شدہ بجزملہ مقتدریان و سلسلہ حضرت
 صوفیہ و پیران طریقت و مرشدان حقیقت سینہ بہ سینہ رسید حتی کہ حضرت محمد غوث
 گویاری مصنف کتاب ہذا از شیخ ظہور ساجی حضور تلقین یافتہ برائے افادہ عام مومنین
 امت نبی صلی اللہ علیہ وسلم از سینہ بہ کینہہ در سفینہ کتاب درج نمودند تا کہ مومنی طالب
 حق ازین نعمت غیر مترقبہ خردمندانہ انواع و اقسام اذکار و رچہ فصول نوشتہ میشوند
 فصل اول در بیان اذکار۔ طالب حق را باید کہ قبل از صبح ما بین العشاءین در
 ثلوث چار زانو نشستہ رگ کیمات پائے چپ را از نرنگشت پائے راست محکم دیر کند
 و ہر دو دست بر سر و زانوئے خود نہادہ انگشتان را کشا وہ دار و والا الہ از پہلوئے چپ مقام دل
 آغاز کند یعنی خم شدہ سر را بجانب چپ زانوئے راست گذراتدہ بر کتف راست رساند و
 از انجا بجانب پشت قدرے خم کردہ بر مقام دل چشم پوشیدہ ضرب اللہ و بدو وقت نفی
 چشم کشا وہ دار و ما سوائے اللہ ہمہ ہا لافعی کند و وقت اثبات چشم بند دار و
 و تصور کند کہ نیست معبودے بجز معبود حقیقی خداوند تعالی پس ہمہ این نوع ذکر بہر قدر
 کہ ممکن ہا شد کند و بعدہ بار نرب یک مرتبہ محمد رسول اللہ گویدہ طریق ذکر اسم
 ذات۔ و انج باد کہ ذکر اللہ اسم ذات بہ سہ طریق است۔ اول این کہ بچہس دم بہ کشا و گچشم این
 قدر اللہ اللہ گوید کہ زبان خیرہ و چشم تیرہ کرد فائدہ این بسیار است اونی این کہ بے اختیار دل
 ذکر میسبانتد بعدہ تمام اعنمانے جسمی۔ و بعد از آن ذکر تمام اشیا ئے ممکنات را
 معاشنہ کند از گوش استماع نماید و در اندک مدت بہقام فنا فی اللہ و بقا باللہ فائز
 گردد و بطریق دوم پاس انفاس۔ این کہ بوقت برآمدن نفس لا الہ الا اللہ و وقت در آمدن
 اللہ و وقت در آمدن اللہ بخوید یا سخنان این اللہ اللہ یا ہو ہو میگویدہ در حال خاموش نہ باشد
 در وہ اوئے تراش و پخش بد تا دم آخر دمی فارغ مباش
 سوم۔ ذکر با و ہو وہی۔ معمول حضرت غوث الاعظم کہ آنرا ذکر آور و برد میگویند و
 و در سہ لفظ اختصار کلمہ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ است طریق خواندن آن
 این است کہ چار زانو نشستہ گردن را تا شکم خم دہد و بجانب کتف راست رو آویزہ

یا بگوید و برکتف چپ ہو و سرنگون ساخته بخود ہی ضرب دہد و بعض بجائے ہی حتی
 ہم نوشتہ اند پس بہ ہمیں طریق توش یاری دہد مشغول ماند حتی کہ صاحب کشف
 و کرامات گردودہ دیگر طریق پاس انفاس این است کہ چینی کہ نفس بیرون آید تصور
 لاکہ کند وقتیکہ درون رود تصور الا اللہ کند و بروقت کشید و فرو گذاشت دم نگاه
 و خود بر ناف خود قائم دار و چند ان ذکر کند کہ دم ذکر کردودہ
 اذکار نفی و اثبات - ذکر چہار ضربی بہ جلسہ معہود نوشتہ لاکہ در میان دو ذانو
 کشیدہ بردانوٹے چپ آورد و آلہ را برکتف راست ضرب وادہ یا را برکتف و بازوٹے،
 چپ ضرب دہد و ضرب چہارم الا اللہ را در میان دل خود ضرب دہد - واضح باد کہ ضربات
 ثلثہ در کلمہ لا الہ اشارہ است بر نفی ہر سہ خطرات شیطان و نفاتی و ملکی
 و در ضرب چہارم الا اللہ اشارہ است بر اثبات ذات حق سبحانہ و تعالیٰ بطریق
 ذکر: پنچہ ضربی - بجلسہ معہود نوشتہ از پہلوے چپ لا الہ شروع کند
 و برکتف راست انجام کند و استخوان کتف راست برداشتہ ضرب الا اللہ دہد بعدہ سر
 را پس نیم پشت آوردہ برکتف چپ آورد و بطریق اول یک ضرب دہد بعدہ سر را پس نیم پشت
 آوردہ یک ضرب دہد بعدہ ہر دو کتف برابر ہر دو گوش آوردہ یک ضرب دہد بعدہ دوزخ
 نوشتہ و ہر دو سرین قدرے از زمین برداشتہ ضرب پنجم دہد بعدہ از سر آغاز نماید
 مگر در این طریق عبس دم ضرور است: بطریق ذکر ہفتہ ضربی - جلسہ معہود نگاه باید
 داشت و چہم را زیادہ حرکت نہ دہد و سر را بجانب زمین بردہ لا الہ گویاں سر
 بردارد و بجانب آسمان ضرب الا اللہ دہد بعدہ سرنگون کردہ یک ضرب بجانب
 زمین و یک ضرب بجانب زمین و یک ضرب بجانب بسیار و یک ضرب بہ پیش خود
 و یک ضرب بجانب پشت خم خوردہ لاکہ گویاں ضرب ہفتم سر بلند کردہ آہستہ بہ
 دل زند بعدہ از سر نو آغاز نماید: بطریق ذکر شانزدہ ضعیبی - دوزانوشتہ
 ہر دو دست بر ہر دوزانوٹے خود نهد و سر را سہ مرتبہ گردش دہد و در میان ہر دور
 لاکہ بہ عبس دم تصور کند بعدہ سہ بار بعدہ را تصور لاکہ از فرود بجانب بالا

گشت بعد از یک ضرب الّا اللّٰه در میان خود و یک زانوئے چپ و یک بر زانوئے راست
 و یک در میان دو زانوئے خود وید - و باقی ضربات ہم برین طریق بر مقامات مذکورہ زند
 ضرب تمام کنند و باز از سر آغاز نمایند (ف) اگر چه فائدہ بانی ذکر بے شمار اند - لیکن ضربات
 دور مذکور برائے این مقرر کرده اند کہ پردہ بانی دل ہمراہ ہر عضو تعلق میدارند پس ہر گاہ کہ باین طریق نکر
 کردہ نخواہد شد دل صاف شدہ از پردہ بانی حجاب الکر میروند و خواہد آمد و صفائی را مکاشف و
 مجاہدہ حاصل خواہد شد - طریقت ضرب کاستناھی - ہزار زانوئیں و بجانب زمین
 نظر کردہ یک ضرب بر زانوئے چپ زند بعد از بجانب آسمان متوجہ گشتہ یک ضرب
 در میان خود زند و بعد از ضرب زنان از زانوئے چپ و زانوئے راست و کتف راست و صدر و
 کتف چپ گذر کردہ بر زانو برسد و در اینجا سہ ضربات پے در پے زند و بعد از ضرب
 زنان بر زانوئے چپ رسیدہ سہ ضربات پے در پے زند - و از اینجا ضرب زنان در میان
 ہر دو زانو رسیدہ از ناک گذر کردہ بر سینہ رسد و نو و نو نہ ضربات چشم پوشیدہ بہ
 ملاحظہ نمودن نام غرض از میان خود زند طالب مولا را ازین ذکر کتف علوی و
 سفلی و سیر لا متناہی حاصل خواہد شد لیکن ملاحظہ آسمان از مرشد دریافت
 نماید تا کہ ووق و شوق زیادہ گردد پس باید دانست کہ در نفی و اثبات مبتدی را تلقین
 مرشد ضرور است تا کہ مرشد یک لفظ کلی مقرر فرمودند معنی کلمہ لا الّٰه الا اللّٰه فہم اند تا کہ
 نفی خطرات یکبار حاصل شود یعنی از لا الّٰه نفی کنند از تمام عالم و از الّٰه اثبات کنند
 ذات حق بیل و علی - مثلاً من منی خواہم بجز ذات ستودہ صفات حق تعالی - یا کہ نمیت
 موجود است بجز ذات باری تعالی - یا نمیت مشہود بجز ذات پاک اللّٰه و خدا لا شریک لہ -
 پس طالب را لازم است کہ کلمہ لا الّٰه را بمعنی لا یسود الا اللّٰه لا مقصود الا اللّٰه لا
 مطلوب الا اللّٰه لا موجود الا اللّٰه ملاحظہ کند و ملاحظہ اہل وحدت ہم لا موجود اللّٰه است کہ
 و مقصود و مطلوب اصلی ہمین است و در لا اللّٰه ملاحظہ کند کہ مفہوم این نفی است از غیر او
 اذکار اثبات طریقت یک ضربی - مفرد و بیکر حاسبہ معبود نگاہ دارد و پایے بر زانوئے
 چپ ضرب الّا اللّٰه زند لیکن از لہا ہر زبان الّا اللّٰه گوید و در باطن لا موجود الا اللّٰه تصور

کند و در زمین ذکر و فکر نقش اند پیش نهاد دارد به طریق ذکر دو ضربی بدو کوب بجا
 معهود نشسته یک ضرب بر زانوئیں چپ زند و یک ضرب نیم کج شده بر آرنج چپ زند
 والا اللہ گویاں سر بجانب زمین برده بر بالا کند و یک ضرب در میان خود زند بعد سر را به
 طرف آرنج راست برده نزدیک زمین رسانیده بجانب بالا و یک ضرب در میان خود زند
 به ہمیں طریق متواتر کند به ذکر ستد ضربی بدو سه کوب به نشست
 بدو کوب یک ضرب بر زانوئیں چپ و کوب در میان خود و یک ضرب بر زانوئیں راست و کوب
 در میان خود و بعد یک ضرب در میان دو زانو و کوب الا اللہ در میان خود یعنی بر دل زمان
 پے در پے ذکر کند به ذکر چھاسا ضربی به بر غایت جلد معهود یک ضرب
 الا اللہ بجانب راست و یک ضرب جانب چپ و یک ضرب بر دل و یک رو برو زند
 اذکار اسم ذات طریق یک ضربی باطنی به جلد معهود نشسته
 سر به جانب کتف راست اند کے بلند کند و اللہ اکبر گویاں بر پہلوئیں چپ ضرب
 زند و متواتر به ہمیں طور کند و در اثنائے ذکر چشم کشاده دارد و جسم خود را به شکل لفظ
 اللہ تصور کند ای ادلہ خلق آدم علی صلوٰۃ خیراں کند تا مرتبہ فنا
 فی اللہ حاصل گردد و یک ضربی با اسم ذات سر و دست بر دو زانو نهادہ
 اللہ گویاں معده را بجانب بالا به سطح کشد و سر و کمر را بلند ساخته اللہ گویاں ضرب
 زیر ناف زند و پے در پے به ہمیں طریق کند کہ بخود شود به ذکر یک ضربی با
 کتف راست و در جلد معمولی نشسته از جانب کتف راست برود - ہم برین طریق متواتر
 ذکر کند فائدہ آن بے شمار است - از جانب کتف راست اللہ گویاں بر پہلوئیں چپ ضرب
 زند و از خیابو گویاں سر جانب کتف راست برود ہم برین طریق متواتر ذکر کند فائدہ آن بے
 شمار است ، ذکر کلا یتناهی - به جلد معهود نشسته از زانوئیں چپ بجانب
 چپ بجانب راست گویاں به نفس واحد و در تدویر کند و هر دو نسبت دور اول کم
 کند تا وقتیکہ نفس یاری و بد مشغول باشد - وقتیکہ دم پر شود یعنی فروماند از
 سر نو آغاز نماید - اذکار متفرقات ذکر لاهوتی - جلد معهود

نگاہ آرد و سر را بجانب کتف چپ برده و اندک بجانب پشت خم داده و ہو متصل گوید
 و یک ضرب در میان خود زند و در و ہما بخا قائم دارد بعدہ سر را بر کتف مذکور نہد
 و یک ضرب بر پہلوئے راست زند بعد ازان دو ضرب بزائوئے چپ و دو ضرب
 در میان دوزانو و یک ضرب در میان خود و دو ضرب بزائوئے راست و یک ضرب بر
 پہلوئے چپ زند بعدہ سر را بر کتف راست برده ہو گوید و یک ضرب بر
 پہلوئے چپ زند بعدہ قدرے مرمین از زمین بلند کردہ و دوزانو نشیند و سه ضرب
 دہد باز جانب چپ گذاشتہ جانب راست متوجہ شود و از سر آغاز نماید
 ذکر جبوتی - بہ جلسہ معہود نشستہ سر را در میان دوزانو نزدیک زمین برده یا
 اُحَدُّ گویاں ضرب در دوزانجا یا و اُحَدُّ گویاں بخود ضرب بزائوئے چپ یا بدنیخ
 و ضرب دہد بعدہ از سر شروع کند ذکر ملکوتی - بجلسہ معہود و یک ضرب بزائوئے
 چپ یا بدنیخ و ضرب بر پہلوئے راست یا باعیش و ضرب بزائوئے راست یا نوز و ضرب
 بہ پہلوئے چپ یا شہید گویاں زند بعدہ سر و کمر بلند ساختہ یا اللہ گویاں بخود
 ضرب دہد بعدہ از سر شروع کند ذکر ناسوتی - جلسہ معہود و نگاہ آرد
 و سر را بر بار در میان دوزانو برود و از انجا اللہ گویاں بیرون آرد و ضرب یا اللہ
 در میان خود زند بعدہ سر را ہماں جا برود یا اللہ بدل کردہ مرکب یا اللہ بزائوئے چپ
 ضرب زند بعدہ سر را بر محل مذکور برود بطرز مذکور ضرب یا اللہ بزائوئے چپ زند -
 باز از سر نو شروع کند ذکر مشاہدہ - چار زانو نشستہ نفی موجودات و اثبات
 واجب الوجود پیش نظر دارد و در حالت نفی و اثبات از زانوئے چپ لَکُمْ جُودٌ وَ لَکُمْ
 مَطْلُوبٌ وَ لَکُمْ جُودٌ گویاں سر را بجانب کتف راست ضرب اللہ در میان خود
 زند و ہو اِلَّا اللہ اِنْتَحَتْ نَافِ تَا مَّ الدِّبَاغِ رَسَانِدٌ و ہمراہ ضرب ہو در میان
 خود زند باز از سر نو آغاز نماید ذکر شانسی فجرد - جس لارا اند در میان ناف
 بہ جس دم کشیدہ اللہ را بر کتف راست دم دہد بعدہ بطریق حملہ الا اللہ گویاں ضرب
 لفظ ہو بے امتداد صوت بر کتف چپ زند سه تیغ لا بر آرا از ناف نیامد بر زمین بگذارن میان

چند

جمله بر آواز راست و کوب بزین پس جب رو سے آواز نام پہ بعد ازاں
 جمله بر آواز سوئے تحت بد جاہدونی اللہ انیت والسلام بد کس صد و الخالق خاصہ حضرت
 شیخ نصیر الدین چسراغ دہلوی رح۔ بہ جلمہ معہ نوشتہ سر را از جانب کتف لاله گویاں
 بر کتف راست رساند و از آنجا نرخی را بر زانوئے چپ آورده الا اللہ گویاں ضرب زند و
 متواتر همچنان کند بد ذکر حد ادکی۔ ہر روز انوائستمازہ کردہ چنان نشیند کہ ہر دو مرتبہ
 بر زمین باشند و ہر دو دست پیوستہ بجانب آسمان دراز کند و دوزانو نوشتہ
 لاله گوید بعد ازاں بر نشستگاہ خود آمدہ دست بستہ الا اللہ گویاں ضرب بر سینہ زند و
 بہ ہمیں طسرتی پے در پے کند فائدہ این ذکر بسیار است بد ذکر بود لہ۔ دوزانو نوشتہ
 صرد و دست مشت بستہ بجانب ہوا بردہ دراز کند بعدہ از زبان الا اللہ گویاں بر
 دل ضرب زند و ہمراہ ضرب ہر دو دست مشت بستہ بر زانو بردہ از سر نو آغاز نماید مگر
 درین ذکر تصور نگاہ دارد و در حالت نفی دست مشت بستہ بہ ہوا بردہ بگوید و تصور کند کہ بگرد
 آنچه در دل من بود آنرا بیرون کردم و از تعلق انقطاع کردم۔ در حالت اثبات وقتیکہ دست
 مشت بستہ از جانب ہوا بردہ آورد و تصور کند کہ الوار اتھی غیر متنہای از ہوائے ہومیت
 شدہ در دل خود انداختہ مستی حق و اطلاق مطلق ثابت کردم بد ذکر روح
 دوزانو نشیند و ہوا اول گویاں یک ضرب بر پہلوئے راست زند و ہوا آخر بر پہلوئے
 چپ و ہوا نظر ہر در میان ہر دوزانو و ہوا باطن و ذرات خود ضرب زند بعدہ از سر نو آغاز
 نماید فائدہ بے غایت حاصل گردد بد ذکر کسی مطابق جلمہ مذکور نشیند و یا شاہد۔
 گویاں بر ذرات ضرب زند و چشم ہائے خود کشادہ دارد و تصور کند کہ ذرات در آن
 صفات متصف است و بعدہ یا شاہید گویاں در میان خود ضرب زند و چشم ہائے خود بندد
 و فکر کند کہ آن صفات در ذرات خود متصف است پس برین نوع کند در چند
 روز مکاشفہ حاصل شود۔

ذکر جاروب لاله با و از دم بینی بالا کشیدہ زبان بہ کام د یعنی تالو، چپیدہ
 کشد و ہر قدر کہ ممکن باشد در کشش نفس مدوشد کند و کردن ایستماہ دارد

وقتیکہ نفس در دماغ تنگی سازد آن وقت ربا کرده ضرب الاله بر دل زند
 و گاہے لفظ اللہ بہ آواز کشش دم بیالاکشد لیکن بقدر امکان بارگشت کند
 و در تمام الدماغ بند ساختہ ہفت صفات یعنی اہیات صفات را تصور کند
 آن صفات ہفت گانہ این اند: سمع - بصر - علم - ارادہ - حیات - قدرت - کلام - یعنی کہ نفس
 تنگی کند دم را ربا کند و بر دل ضرب زند درین ذکر مبتدی را و شوار است تا
 وقتیکہ عادت حبس دم حاصل نہ کند و تصفیہ باطن حاصل نہ شود تا بہ باروب
 لامر و بے راہ کے رسی در حرم الا اللہ: ذکر اذہ - و در انوشستہ ہر دو دست بر زانو
 نہد و کالہ گویاں ہمراہ کشش راست شود و الا اللہ گویاں ضرب زند بطریق
 دوم این ست کہ ایستادہ شود و ہر دو دست با ہم آمیزد و بجانب زمین کج گشتہ کالہ را
 از تحت ناف بندوشد ہا بن طور کشد کہ سر و کمر و پشت برابر شوند بعدہ خم گشتہ ضرب
 الا اللہ بر دل زند بطورے کہ بخار بر چوب اذہ کشد بہ ہمین طریق آواز کشش بر تختہ
 دل رواں کند: ذکر قلند سر ۵ - ذکر جلدہ معہود نگاہ دار و در میان زانو پا حسن
 و در میان ناف یا حسین و بر کتف راست یا فاطمہ و بر کتف چپ یا علی و یا محمد
 گویاں بر دل ضرب زند - باز از اول شروع کند - این ذکر را ذکر پنجتن میگویند: ذکر
 حلاج - این ذکر حضرت شیخ فرید الدین چشتی گنج شکر بزبان ایجا و فرمودہ
 اند طریق ذکر این است کہ بہ جلدہ معمول نشستہ لبوئے آسمان بطور کشد
 نظر کند و از زبان اہونہ تون بگوید اندک ساعت ہمین طور نظر سوئے آسمان
 دار و بعدہ بجانب زمین نظر کند و بطن زند کور از زبان اہونہ تون بگوید - و یک
 لحظہ نظر قائم دارد بعدہ در میان خود خیال کند و متواتر سہ بار یا ہفت بار اہونہ تون
 گوید و بعد از سر نو آغاز نماید فائدہ این ذکر بہ شمارست از مواظبت این ذکر ووشی رنج شدہ
 یگانگت حاصل میشود - اذکار طیور - ذکر چغند - واضح باد کہ بعض مشائخ کبار رحمۃ
 اللہ از روئے مکاشفہ باطنی - گار پرندگان معلوم کردہ بران مواظبت بہم رسانیدند
 بیخایات و تجلیات بی نہایت حاصل نمودند چنانچہ حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس

چنانچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره العزیز از حضرت شمس تبریز رحمة الله علیه نقل کرده اند که فرمود حضرت شمس تبریز رحمة الله علیه که یک روز در حالت بچپردگی بر عیشش نگاه کردم دیدم که جانورهای بر عرش سرشگون کرده ذکر می کنند و بجزو اجتماع این ذکر بر من عجیب حالتی طاری شد و ذوق و شوق تا به اینجا رسید که من هم آن ذکر را یاد کردم و مدت دران ذکر مشغول ماندم بعد کسب در ریاضت کشیدم و ریاضت شد که آن پرند ذکر اسمائے الهی میکرد پس طلبی که باین ذکر مشغولی حاصل کردن خواهد جلب معهوده نگاهدارد و حتم حقیقی گویا به تصویر یا رحمن یا رحیم یا رفیع سر ضرب بر بوی راست زند بعد سر ضرب بر حقیقی گویا به تصویر یا بدیع یا باعث یا بدوح جانب چپ زند بعد سر ضرب حتم حقیقی گویا به تصویر یا قدوس یا سبحان یا سبحوح کرده رو بروی خود زند و پد در پد به همین طریق عمل کند به ظاهری زبان الفاظ مذکوره ادا کند و در باطن به تصویر اسمائے الهی مشغول گردد فائده این بیست و هشت تا اینجا از کار بالهر بیان کرده شده و از اینجا از کار خفیه نوشته میشوند.

از کار خفیه - واضح باد هر گاه که طالب راه خدا را از ذکر بالهر و نفی اثبات فراغت حاصل شود و تیرگی دل بمبدل به نور انیست نظر آید در آن وقت بزرگ خنی مشغول شود و هر مرتبه را با اشارات ادا کند و هر اشاره را به تصویر در عمل آورد و ذکر خنی به سه قسم تقسیم است - اول پاس انفاس و این ذکر شریف آن است که برکت این ذکر را درجه عرفان حاصل میشود - چنانکه گفته اند سه انفاس پاس دارا اگر مرد عارفی ملک داد کون ملک تو گردد به یک نفس و طریقه آن انیست که بوقت بر آمدن نفس لاله و وقت در آمدن نفس الا الله تصور کند یا بخلاف این به ذکر اللها هوها هو الله الله و هو هو و هو حی و حی و صافی و هو الازل هو الآخر و هو الظاهر و هو الباطن به مشغول باشد - دوم ذکر قلب آل ذکر بزرگ انیست که فاخر آن بعد یکسال از نور ذکر خیابان معمور و پر حضور باشد که بی اختیار هر شی را معائن کند و بیستم بالله صافی السموات و الارض را برای العین مشاهده کند پس طریقی آن انیست که با تعین جلیه عیس دم کند و تصور اسم ذات دل را عیش داده میدارد ایبالا

گشش کند و فرود آورد غرض که علی التواتر به همین طور کند هر گاه که نفس تنگ شود از اهمیت
 بگذارد و باز از سر تو آغاز نماید بعد از آن هر مرتبه حبس دم را ترقی داده باشد
 که بظاہر و باطن هستی مطلق ظهور کند بدسوم ذکر استیلا - درین ذکر اعضا و
 ظاهری را حرکت میدهند و از خامه فکر بر صفحه باطن کلمه طیبه مینویسند تا که خطر بندگی
 حاصل گردد این را در طریق هستند یک با ضرب و دوم بی ضرب - مندر عتقیه با ضرب
 و سندنقش بندید بی ضرب - طریق استیلا و عتقیه - درین جمله معین نیست
 در حالتیکه باشد مواظبت نماید چنانچه کاتب از قلم خود بظاہر بر کاغذ مینویسد
 به همین نوع سالک را باید که از قلم خیال حروف کلمه طیبه بر لوح باطن نویسد طریق
 آن آنست که اول زبان را از کام قالی بیامیزد و نفس را در میان آن بند کرده لام را از
 کتف راست آغاز کند و بجانب راست ناف برده قلم خطر را گردش دهد و
 الف را از جانب بالا کشیده سر الف بر کتف چپ برساند تا که ناف در میان کرسی لا
 ماند و لفظ الا الله بر دل نویسد ذکر استیلا و نقشبندیه - ابیات - بکن ذکر
 مخفی چندانکه کردی - بکنی حاصل از غیر می و دست فردی - بکنی ذکر حقی در فکر مخفی - که گرد دست
 تو در فکر مخفی - بنام ذکر ذاکر نور گرد و در سر تا پای همه مذکور گرد و در زیرت غیر را در لا
 در آورد - بنام غیر الا هو بر آورد - از نفی و اثبات عاری - درغ دل سوخته بی سوئی بر آری -
 که آنجانی فرو هست و نه بالا - نه آنجا جنت و نه عرشش و الا - نه آنجا شب بود و نه روز روشن
 نه آنجا گلشنک باشد نه گلخن - نه آنجا آدم و نه نفس ابلیس - نه آنجا ما و من باشد نه تلبیس - و شرح
 باد که وقتی که سالک از ذکر فارغت حاصل کند بعد از اشکال تصورات اختیاری کند
 اول صورتها و معانی انسان کامل یعنی مرشد تصور کند آن اسرار الهیت مقیده بنفس المرشد
 پس باشد که در هر وقت و هر حال نقش مرشد یعنی صورت برای العین مشاهده
 چنانکه اشاره فرمود نبی صلی الله علیه و سلم - خلق آدم علی صورته اکانتان
 بنیان الرب و اکانتان سری و صفتی - پس تصور مرشد کامل به مرشد فنا فی الله
 میرساند صورت مرشد به گماهی بین - آئینه حسن الہی بین پس وقتیکه ازین بزیخ کبر

و صغری گزرد گاه تصور اسم ذات از قلم فکر بر لوح دل رقم کنند و این تصور را چندان تکرار کنند
 که وجود صاحب فکر باقی نماند و گاهی این قدر تصور کنند که اسم با مسئله معاشقه نشود و گاهی
 چنان مستغرق شود که مسمی بے اسم حاصل گردد و استیلائے مسمی این قدر غالب
 شود که وجود طالب باقی نماند و شان هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن هو الیوم هو الابد
 طالب راه خدا به تصور نقش اسم ذات یعنی اللہ تعالیٰ را حاصل کند پس قدم پیش
 ازین نهد تا که ذائقه جام فناه الفناء بنوشد و از تصورات گزشتہ بہ ثقل اسماء ازلی
 و ابدی مشغول باشد اسماء ازلی این است (ب) باقی اول (الف) آخر (ق) قادر (س)
 (لا) الله (دا) اَحد (ب) بدیع (ظ) ظاہر (ب) باطن (و) واحد (و) دائر (ق)
 قائم (ح) حی (ن) نوذ (ش) شکور و اگر طالب صادق از عمالقی جهان آزادی خواهد
 و اسوائے اللہ هر چه ظاہر است بے بود و سلب تصور نماید یعنی آنچه ہمراہ ذات احد معائنہ
 کند اندر سال شان قبولیت و ایجاب مشاہدہ کند در آن وقت اسمائے ایجابی خیال کند
 اسما سلی این اند (ب) باقی بالله (ص) صمد یا صاب (ر) ح (ح) یا حاضر (ع) غنی
 یا غنی (و) ولی (ق) قیوم (ح) حی (ن) نوذ (و) دایم (یا واحد) (م) مجید یا مقتدر
 (ق) قدیر (ع) علی (و) ولی (ق) قیوم (ش) شاہد واضح باد کہ غرض از مواظبت
 اسما الہیہ انیت کہ سالک را نسبت معرفت سر بہ ذات واحد قوی میگرد و تصور نقش
 ہر یک اسم نیز خالی از سو و منفعت نیست : نقطہ -

جوہر خمسم در بیان اشغال و تفکرات صوفیہ

شغل آواز - این را در طریقہ صوفیہ سلطان الاذکار میگویند این ذکر بر قسم
 منقسم است - اول این کہ یا ہم از حرکت دو جسم یک آواز پیدا شود چنانکہ از حرکت و
 دوست آواز می برآید و از یک تیغ ظاہرہ شود - دوم آن است کہ بغیر حرکت جسم کشیف و
 بلا ترکیب عنصر آتش و باد آواز ظاہر شود آن را آواز سہیط و لطیف می گویند -

معلوم۔ آواز بچید است کہ بلا واسطہ بر یک نوع ظاہر شود و آن را تفسیر و تبدل بنامند
 اگرچہ تمام از آواز مؤخر الذکر معمور است مگر بحسب ابدال کسی ازین آواز مطلع نیست در اخبار
 معتبر آید است کہ حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم قبل از بعثت قدس
 طعام ہمراہ خود گرفتہ بہ غار حرا تشریف لے بفرزد۔ وہمیں شغل لے کر دند از برکت
 آن صورت جب سبیل ۴ بر آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام ظاہر میشد و نزول وحی جاری
 شد از جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم شخصے بہ نسبت نزول وحی احوال
 نمودند۔ فرمودند کہ مارا گاہے آوازے مثل جوش و گاہے مثل جرس استماع می شود و گاہے
 ملائکہ بصورت انسان متمثل شدہ از من تکلم می شوند و گاہے آواز مثل زبور عسل بگوش می آید و چنانکہ
 آوازے مثل جرس شنیدہ می شود۔ چنانکہ حافظ شیرازی در کلام خود اشارہ فرمودہ
 اند کہ کسی ندانست کہ منزل گہ معشوق کجاست۔ این قدر بہت کہ بانگے جرسی می آید
 و گاہے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر ماہ شتر سوار میشدند و وحی نازل میشد و آن
 وقت این قدر بار عظیم میشد کہ ناقہ خم گشتہ بر زمین نہ نشست۔ حضرت غوث الثقلین
 محی الدین شیعہ نے عبد القادر جیلانی، میفرمایند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم تا شش سال در غار حرا بہ شغل سلطان الازکار مشغول ماندند و من در آن غار تا
 دوازده سال در ذکر مشغول ماندم۔ ہرچہ فوائد و کشائش ظاہری و باطنی ازین شغل حاصل شدہ
 از بیان بیرون اند۔ طریق شغل۔ در جائے کہ گذرد دیگر انسان بنا شد و نہ آوازے
 بگوش رسد۔ بوقت شب یا روز مثل سہ پایہ نشستہ از ہر دو اناں سبابتیش بر دو گوش
 خود رسد۔ ~~و در وقت شب یا روز~~ کجہ کہ در گوشہا آوازے مثل چادر آب معلوم خواہد شد پس طالب را
 باید کہ یک لحظہ ازین آواز غافل نہ شود و کل خیالات بہمیں آواز متوجہ کند تا کہ آن آواز
 رفتہ رفتہ چنان غالب شود کہ فاکر را از جمیع جہات فرو گیرد و وقتے وجائے
 از و علیحدہ د شود بلکہ چند آنکہ آن آواز در محسوسہ یا صحرابہ گوشش میسر بہمان قدر
 بغیر وضع سبابتین در بازار و مجمع خلایق بہ گوشش خواہد رسید و بوقت غالب این شغل لطیف آن آواز
 بر آواز ذہل و تقارہ ہم غالب میگردد و کیفیتے کہ ازین شغل ظاہرے شود از تحسیر و تقریب بیرون است

تَعْمَرُ الْمَوْلَى وَتَقْصِرُ النَّصِيحَةَ

الحمد لله والمنتهى كتاب مستطاب مخزن خیر وهو آجے بل بیشال

معنی

حسن الاعمال فارسی

جلد دوم

جواہر خمسہ فارسی

معہ

تواہل اسماء الحسنی فارسی

حسب فرمائش

حاجی محمد نبی و عبد الاحد تاجران کتب

کتابی روڈ حاجی غیبی چوک کھٹہ

فہرست مضامین کتاب ہذا

تاسفہ ۳	باب اول در بیان عمیات	
۱۰ " "	اعمال در و سہ و چشم و دندان و غیرہ	
۱۲ " "	اعمال برائے جدی و سان و ڈیرہ اطفال و نظریہ و بنیاد ہر قسم و صرع۔	
" "	اعمال برائے دفع زہر سگ و دیوانہ و مار و عقرب گزیدہ و و با و جنون	
۱۴ " "	اعمال برائے دفع جراثیم خنازیر۔ سرخ بادہ و عقم و استقرار حمل و درودہ و غیرہ۔	
۲۱ " "	اعمال برائے دفع نامردی و حبس بول و تیزی ذہن و کشادن نصیبہ و سختہ ان و دفع جہادو۔	
۲۲ " "	اعمال دفع امراض و خواص آیات شمع	
۳۰ " "	ترکیب گرفتن آسیب و زرد و حاضر آوردن گرختہ۔	
۳۶ " "	اعمال محبت و عداوت و مقہوری اعدا۔	
	باب دوم در بیان علم اعداد و نقوش	
۴۰ " "	تعریف علم اعداد و اوقات و عنا خواندن و نقش نوشتن ! قواعد پڑھ کردن نقوش سہ در سہ و چہار در چہار و طبعی و وضعی و زوج از زوج و ذوالکتابہ و نقوش نو و نہ نام باری تعالیٰ و نقوش ہفت سلام و آریہ کریمہ و دیگر آیات قرآنی و خامی جموس و قاعدہ بر آوردن اسم اعظم و نام ہر شخص و ترکیب پڑھ کردن اشکال پنج در پنج و شش در شش و ہفت در ہفت و ہشت در ہشت و نہ در نہ بمعنہ فوائد۔	
۵۵ " "	تعمیرات متفرقہ جمع حاجات و امراض و طریقہ تفاول و غیرہ۔	
" " آخر		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ
 أَجْمَعِينَ ط بر شائقان علم نقوش و ماہران علم اعمال و فنون نجوم پوشیدہ مباد کہ مؤلف رسالہ ہذا اکثر اعمال
 و نقوش کہ ان اکثر کتاب معتبرہ منتخب کردہ بہ باہر چہارم و پنجم جواہر خمسہ مطبوعہ سابقہ درج منوودہ بود اکنون حسب
 فرمائش بعض اجباب علیہ بطور حصہ دوم کتاب جواہر خمسہ ترتیب داده و نامش احسن الاعمال حصہ
 دوم جواہر خمسہ نہاد۔ و آنچه از ہر دو جواہر باقی ماندہ بود چیزے شامل این کتاب کردہ شد
 و چیزے در کتاب فوائد حسنیہ حصہ سوم بطور تکملہ درج نمود امید آنست کہ شایقین ہر حصہ
 را ملاحظہ فرمایند و فائدہ برداشتہ مؤلف رسالہ را بدعاے خیر یاد فرمایند۔

باب بیان اعمال افسون برائی در چشم و دندان وغیرہ

ہر کہ بعارضہ درد و سوز متلا باشد موضع درد را بدست گیر و آبی معطر مندرجہ ذیل را ہفت بار خواندہ دم کند یا کہ ہر کاغذ
 نوشتہ بر موضع درد بندد۔ انشاء اللہ شفا یابد آبی اینست: **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَنَّیِّکَ اَنْ تَجْعَلَ لِيْ دَانَیْ**
اَلیضاً۔ اگر یا وہاب و ریک نفس چہارہ بار خواندہ و موضع درد را از دست گرفتہ دم کند صحت یابد **اَلیضاً اِنَّ**
اللّٰهَ وَ مَلٰئِکَتَہٗ یُصَلُّوْنَ عَلَیْکَ یٰ اَبْنٰ اَدَمَ اَنْتَ اَوَّلُ مَنْ خَلِقَ عَلَیہِ وَ مَلَکُوْا عَلَیہِ وَ مَلَکُوْا لَیْسَ اَط
اَزْ غَفْرٰنِ ہر کاغذ نوشتہ بر سر بندد و درد دفع خواہد شد۔ دیگر۔ **وَرُوْثِیْقَہٗ** یعنی برائے درد نصف
 سر کہ بہ ہندی آدھاسی میگویند **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ**
یٰ اَرْحَمَ الرَّحِیْمِ ط پازوہ بار خواندہ دم کند و پنج عدد میخ آبنی و ہفت چوب جادوب
 از سرس کردہ چو بہار را در چاہ اندازد و میخها بر دیوار چاہ نصب کند۔ دیگر۔ **یا سَمْعُوْنِیْ وَ اللّٰطٰنِیْ**
 ہر کاغذ نوشتہ بر زخمت انار یا نیب چسپاند و جائیکہ در جسم درد باشد بوجوب رباعی ذیل بر آن حرف میخ بکوبد
 و از مریض وعدہ کناند مگر وعدہ کم باشد تا وقتیکہ آن وعدہ ختم نہ شود و درد نخواہد شد۔ س باغی درد صی
 دریا بزن دندان بزمین بزمین را در حلق آن ای ہنشین بزمین سرور و آن زن درد او گوشش!

بهرتپ در تائین فارغ نشین بیضا شاه ولی الله نوشته اند که از والد مرشد شنیده بودم که میگفتند
 هرگاه که نزد تو مریض فدان یا صاحب درد سر آید یا عارضه ریاضی داشته باشد - بر یک تخته طاهر
 رنگ طاهر گسترده از میخ آهنی برال تخته (بجهد هوند حطی) نوشته میخ آهنی را بر حرف الف به
 زود نهد و یکبار سوره فاتحه خواند و صاحب درد وانگشت خود بر موضع درد بزور نهد و
 خواننده از مریض پرسد که درد تو اگر گوید آرام شد قهبا - و گرنه میخ را بر حرف ر نهد و
 سه بار سوره فاتحه خوانده از او پرسد - اگر آرام نشود میخ را بر حرف جیم نهد و سه بار الحمد
 خوانده باز پرسد بزمین نوح بر حرف میخ بزور نهاده باشد و سوره فاتحه هر بار نیاده کرده باشد
 حتی که تا آخر حشر رسد انشاء الله آرام خواهد شد - دیگر برای درد چشم جزری در حصین
 نوشته که بر صاحب درد چشم این دعا خوانده دم کرده شود **اللَّهُمَّ مَعْنِي بِبَصْرِي وَاجْعَلْهُ وَالْوَارِثِ
 مَعْنِي وَارِثِي فِي الْعَدُوِّ ثَارِي وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي** - دیگر - جزری نوشته که
 در دست باشد بر موضع درد دست راست خود نهاده این دعا خوانده هر بار دست بردارد - **بِسْمِ
 اللَّهِ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَكُدْرَةِ مَنِّ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجْهِ مَهْدِي** - دیگر - برای درد شکم و سو
 وپا - باید که کلمات **لِلَّسَاءِ حَقًّا لِلْسَاءِ** بر زمین نوشته موضع درد از دست بگیرد و از دست دوم
 کلمه اول بزور از چاقو زنده انشاء الله درد خواهد رفت - دیگر - برای دفع جدری - حضرت شاه
 ولی الله نوشته اند که از والد خود شنیدم که وقتی که بیماری جدری پیدا شود و رفته خام،
 نیلگون گرفته سوره رحمن خواند - و وقتی که بزفائی آید برسد بر ایمان گره زنده دم کند بعد از گلوگی
 صاحب جدری اندازد **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - اگر آیه **سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ عَرَبِ الرَّحِيمِ** بر لبست و یک دانه
 گندم یک یک بار خوانده بر هر دانه دم کند و طفل را بخواند اگر کچ شیر خوار باشد بر دانه با جره خوانده بخواند
 انشاء الله تعالی جدری نخواهد شد - دیگر - برای دفع محلل اسنان - بر هفت دانه نفل سیاه
 این اسماء هفت هفت بار بر دانه خوانده دم کند و هر بار اول و آخر درود **نَفْسِ** یک
 یک بار خواند و طفل را یک دانه روزه نخوردن دهد - انشاء الله تعالی صحت یابد - اسماء این اند
 - یا جبرائیل یا میکائیل یا اسرافیل یا عزرائیل یا دمرامیل
 یا رفهاسیل یا تنکفیل محبت یا سیدوح ایضا - اگر این آیه

را بر کاغذ سفید از خون مرغ سفید نوشتند بر کمر بند و نخل مسان و غیره دفع شود۔ پس
 اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَكَفَى بِاللَّهِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَلَا حَوْلَ وَلَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ إِنَّهُ مِنِّي مُبْتَلِيٌّ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ فَإِنِّي مُبْتَلِيٌّ ط قَالَ عَفْرَأَيْتَ مِن
 أَنَا إِيَّاكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْكَ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ
 : دیگر۔ برائے وہ طفلان یعنی عارضہ پسی و عارضہ منعلی کہ این مرض طفلان را اکثر
 لاحق حال می شود و علامت این عارضہ این است کہ در پسی در می افتد و دم
 متواتر و بسیار تیز می شود۔ پس در آن حالت باید که بیار و درام سرر نام سرکنده است
 و از طرف پائین یعنی جانب نیچ نه انگشت تراشیده بر مقام عارضہ مس کرده باشد
 و این افسون هم خوانده باشد و قتی که افسون هفت نوبت خواند سرکنده را پیاید هر
 قدر که از پیایش سابقه زیادہ زائدہ شود بمر و بعد از آن مثل سابق عمل نماید و بعدہ
 سرکنده را پیاید مگر ضحکہ تا وقت کہ سرکنده زیادہ شده باشد تبراشد انشاء اللہ تعالی
 عارضہ مذکور دفع خواهد شد و بچہ تن در دست خواهد شد (افسون این است) نُوا نَکَلُ سَوَکَنَدُ
 کَا لُتُونُ دَسُ اُنْکَلُ هُو جَاءَ دُبُه جَهَّادُونُ پَانِي پِت کُو جَاءَ دُو هَائِي
 حضرت شاکانود قطب عالم کی بد اعمال برائے دفع نظر بد و کشتار و
 چشم زخم انسان و حیوان و مجبوت و پیرکی و غیره۔ باید دانست کہ نظر بدانان سم
 قاتل است کہ خداوند تعالی در چشم بعض انسانان نهاده است همچنانکہ زبان افعی و
 نیش گزدم زهر دار است۔ چشم بدانان بد بین هم همان خاصیت دارد نفوذ باللہ منہا یقیاس
 نہاشد کہ چشم به غیر انسان ضرر میرساند۔ بلکہ اکثر نظر مادر و پدر و عزیز و اقربا هم همان ضرر اثر می
 کند چنانکہ چشم بد غیر اثر می کند۔ حق جل بزرگوار رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم برای حفاظت
 و محفوظیت بندگان علاجش تفہیم فرموده تا کہ خلق اللہ از آفت ناگہبانی و بلائی چشم بد
 انسانی نجات یابد۔ چنانچہ حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ فرموده اند کہ اگر کسی را ابوال
 یا اولاد خود مشک نظر بد گردد و آن را مناسب است کہ این آیه را بہ آخر سورہ نون و

والقلم است سہ بار خواندہ دم کردہ باشد و این یکا ذالکین کفر و اتا آخر سورہ
 ایضا۔ شاہ ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ در کتاب قول الجہیل خود نوشتہ اند کہ طفلی را اگر
 زن نظر بر نظر بد افگند و نظر بد کند آن زن را بزبان ہندی (دو این) یا (بیتہای) میگویند از کار یا
 چاقو صلقہ بدور بر زمین کند بعد آیت الکرسی و این آیت بار خواند و در میان خود کند آن
 کار و یا چاقو در میان حلقہ فرو برد و بگوید کہ من کار و در دل نظر زنندہ زدم بعد آن را
 اندکاسہ یا سر پوش پوشد۔ آیات مذکورہ این اند۔ وَ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ
 إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ مِنْهُ هَوًّا طَوْفًا وَ يَحْيَى الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ
 وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَيِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحْيِيَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ
 وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ وَ يَمْحُو اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحْيَى الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
 الصُّدُورِ وَ هَامِئَةٍ وَ عَيْنٍ لَا تُبْصِرُ يَا حَفِيظُ يَا رَبِّ تَيْبٍ يَا وَكِيْلُ فَيَكْفِيكُمُ اللَّهُ
 وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بعد این دعا خواند بعد از شکر کل شیطان۔ ایضاً۔ اگر نظر زنندہ
 را یا ساحر یا بوقت نظر زدن یا سحر کردن آواز دید کہ یا فلان و نامش گیرد۔ اثر نظر بد و سحر
 زائل گردد۔ ایضاً۔ و این ہم نوشتہ اند کہ وقتیکہ ظاہر شود کہ نظر بد فلان کس ضرر رسانیدہ است
 روئے او و ہر دو دست و پائے او و شرمگاہ او در یک طرف شستہ آن آب را بر ضرر رسانیدہ
 افشاند۔ ہمال وقت صحت خواهد یافت و این روایت امام مالک در مؤطا منوودہ اند۔
 ایضاً۔ در کتاب قول الجہیل نوشتہ اند کہ در صحیح مسلم مروی است کہ رسول مقبول صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ اند کہ اگر نظر بد ضروری است و هیچ شک نیست
 کہ از نظر نقصان کشیر بظہور آید۔ اگر کدائی شے بر تقدر غالب شدہ
 آن غالب نظر بد بود۔ اگر تم میں سے کسی کی نظر بد لگے اور وارث و
 دوست ضرور رسیدہ کا تم میں سے کسی کا ہاتھ منہ دھلا دے تو بے غدر اپنے ہاتھ اور
 منہ دھو دو۔ یعنی اگر کسی درخواست کند کہ شماروئے دوست خود
 بشوئید و نظر بد را ازین عنایت از فلان دور نمائید۔
 بلا تامل درخواست در خواست کتندہ قبول و منظور باید کرد شک و شبہ آن رفع

باید نمود و در دل خود رنج و ملال نباید آورد شاید که از شما چشم بدر سیده باشد -
 روایت است که حضرت عثمان رضی الله عنہ پری خوب صورت و با جمال
 کمال مشاهده فرمودند - حکم دادند که در نزد خندان او خال سیاه از سیاهی ،
 بازند تا که نظر برید اثر نکند - **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - شاه ولی الله رحمة الله نوشته
 اند که یک ریسمان بمقدار سه دست پیچیده نزد نظر بر زده یعنی ضرر رسیده نهیند
 و عزیمت مفصله ذیل خوانده بر نظر زده دم کرده باشد - بعد از دو بار خواند دوم کند
 در شسته را پیماید اگر از سه دست زائد گردد و پاک شود بداند که نظر برید اثر کرده است
 و اگر همان قدر باشد سوم بار بخواند دوم کند و در شسته پیماید اگر کم زیاده باشد
 نظر برید است و گرنه خیر :-

طریق عزیمت این است - اول - **بِسْمِ اللَّهِ وَ لَدَى اللَّهِ أَلْأَبْأَلُ** بار و
 سوره فاتحه سه بار خوانده این عزیمت بخواند و بجای فلان بن فلان اسم نظر زده
 و مادر و پدر او بگوید - **عَنْ مَتِّ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَيْنُ الْغَيِّ فِي فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ**
أَوْ فُلَانَةَ بِنْتِ فُلَانَةَ بَعَثَ عِزَّةَ اللَّهِ وَ بِنُورِ عَظْمَةِ وَجْهِ اللَّهِ بِمَا جَوَى
بِهِ الْقَلَمَ مِنْ عَيْدِ اللَّهِ إِلَى خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ مَتِّ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَيْنُ الْغَيِّ فِي فُلَانِ
ابْنِ فُلَانَةَ بِحَقِّي أَشْرَاهِيَا بَرَاهِيَا ذَوْبِنَا أَثْبَاتُ إِلَّا بِنْدَايَ عَنْ مَتِّ عَلَيْكَ
أَيُّهَا الْعَيْنُ الْغَيِّ فِي فُلَانِ ابْنِ فُلَانَةَ بِحَقِّي لَسْتُ أَنْتَهُتُ يَا تَبَطَاعَ التَّجَابَا
الَّذِي لَا يَقْوَى عَلَيْهِ الْأَرْضُ وَلَا سَمَاءُ أَخْرَجِي يَا نَفْسَ الشُّرِّ مِنْ فُلَانِ ابْنِ
فُلَانَةَ كَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ يُوسُفَ مِنَ الْمَضْيِقِ وَ جَعَلَ مُوسَى فِي الْبَحْرِ
طَرِيقًا وَ الْآفَانَتْ بَرِيٌّ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِرَبِّكَ مِنْكَ أَخْرَجِي يَا نَفْسَ الشُّرِّ
مِنْ فُلَانِ ابْنِ فُلَانَةَ بِأَلْفِ قُلْ هُوَ اللَّهُ يَا لَيْفِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَخْرَجِي
يَا نَفْسُ يَا لَيْفِ الْفِ الْخَوْكُ وَ لَا تَوَكَّلْ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ط وَ نَزَلْ
مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ كَوْنُوا تَرْكُنَا هَذِهِ الْقُرْآنُ

عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّقًا مِمَّنْ خَشِيَ اللَّهَ ط قَالَ لَهُ خَيْرٌ حَافِظًا ط
 وَهُوَ إِذْ حَمَرَ الرَّاحِمِينَ ط حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
 أَيضًا - اگر در زبیر نوشته در گویای طفل اندازد نظر بد اثر نماند کرد و از هر باب محفوظ خواهد
 ماند - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
 أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَعَيْنٍ لَا مَسَّةَ
 تَعَمَّنَتْ بِحِضْنِ أَلْفِ أَلْفِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

أَيضًا - در کتاب مفتاح الرشاد نوشته است که اگر کسی را نظر بد اثر کند این افسون بخواند -
 اللَّهُمَّ أَذْهَبْ حَرَّهَا وَبُرْدْهَا وَجَبِّهَا بَعْدَ إِزَانِكَ بِرَقْمِ بَازِدِ اللَّهِ وَآلِهِ وَآلِهِمْ وَنَظَرِهَا
 بِأَشْرَافِ رُتَبِهَا وَرِسَالِهَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَأْسِهَا وَجَبِّهَا بِرَبِّهَا وَآلِهَا وَآلِهَا
 سُبُّ النَّاسِ أَشْفُ أَنْتَ الشَّافِي لَا يَكْتِفُ الصُّورُ إِلَّا أَنْتَ عَمَلٌ بَرٌّ دَفَعْتُ بِعَيْنِي
 بِنَجَارِ - اگر این افسون را نوشته بر کتف مریض بند و مریض صحت یابد بخار دفع شود: بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِلَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى أُمَّ مَلْدَمِ الْكَلْبِ تَأْكُلُ اللَّحْمَ
 وَتَشْرِبُ الدَّمَ وَتَشْهَمُ الْعَظْمَ مَا بَعْدَ يَأْتِي أُمَّ مَلْدَمِ إِنْ كُنْتَ هَوْمِيَّةً بِحَقِّي
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَكُلِي يَفْلَاكِ بَنُ فَدَانَةَ لِحْمًا وَلَا تَشْرَبِي لَهُ دَمًا
 وَإِنْ كُنْتَ يَهُودِيَّةً فَبِحَقِّ مُوسَى الطَّيِّمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنْ كُنْتَ نَصْرَانِيَّةً فَبِحَقِّ
 إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنْ كُنْتَ عَزْهَبِيَّةً فَكَلِّمِي لَهَا عَظْمًا وَتَحْوَلِي عَنْهُ
 إِلَى صَدْرِ أَخِي أَخِي اللَّهُ إِلَهُ الْآخِرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَرِيَّةٌ مِنَ الْبَدِيعِ وَاللَّهُ
 بَرِيٌّ مِنْكَ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
 ف: - أُمَّ مَلْدَمِ در زبان عرب کنیت است و بجای آن نام مریض و مادر او را
 ایضا - سوره تجادل سه بار بر صاحب تب دم کند - ایضا برائت تب سردی
 بر برگ بنبول سالم که بر آن یا از قسم آهین چینی کز مس مذکوره باشد بر آن سوره فاتحه

نوشته مریش را معایتہ کناندا انشاء اللہ تعالیٰ بار دیگر عود نہ کنے کے لئے ایضاً۔ در حدیث شریف
 وارد است کہ اگر شخصے را عارضہ تپ لاحق شود این دعا خواندہ یوسے دم کند۔ انشاء اللہ
 تعالیٰ تپ دفع خواہد شد۔ بِسْمِ اللّٰهِ الْکَبِیْرِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ مِنْ شَرِّ
 کُلِّ عَرَبٍی تَعَاوَدْ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ اِیضاً۔ اگر بر چوب درخت بمیری یا نادر
 کونی بُدَا دَسَلَا مَا نُوْثَہ روز آسائش یعنی روزے کہ تپ مفارقت میکند نوشته
 در دوم روز در رشتہ نیلگون بچیدہ در گلوے صاحب تپ باری اندازد انشاء اللہ تعالیٰ
 در دوم روز تپ عود نہ کند محب است بایضاً۔ اگر کسی در تپ و ازہ مبتلا باشد
 بیار و ہفت عدد برگ درخت پیل و بر آہنہا این دعا نوشته بعد یک ساعت گذشتن بہر یک
 برگ را از زبان بچشد یعنی در زبان خود چنان صاف کند یعنی در زبان چشیدن
 برگ کہ از طرف آہنہ چشد فاصلہ یک ساعت کند و برگ را از زبان خود چنان صاف
 کند کہ نشان یا حسے از و عا بر برگ باقی نہ ماند تا سہ روز چہنین عمل بہر کند انشاء
 اللہ تعالیٰ عارضہ بہ کلی دفع شود۔ و علمے مذکور این است۔ یا تمجیبتا یا شعوثا و یا
 شعیباً بر حبتک یا اذ حسم الشا حہین طہ دیگر۔ ہر کسے را کہ روز سوم از
 باری تپ لاحق می شود۔ اندک پنہ نو گرفتہ بر آن ہفت بار الحمد خواندہ و قبل از دو چہا
 ساعت آمد تپ در گوشش راست نہد بعدہ بر اندکے پنہ نوشتش بار الحمد خواندہ
 در گوشش چپ نہد انشاء اللہ تعالیٰ تپ عود نہ کند بایضاً۔ اگر تپ باری بروز
 چہارمے آید بر ہفت برگ پیل یا نادر کونی بردا دَسَلَا مَا عَلٰی ابراہیم نہ گوید
 یعنی لفظ علی ابراہیم نہ گوید، بنویسد و مریش آن برگ ہار و بروے خود نہد و نظر بر
 برگ قائم وارد۔ بعد یک ساعت ہر یک برگ را بچشد چنانکہ تفصیلش بالا نوشته شد و
 بعد صاف شدن برگ را عقب سر خویش اندازد و باز نظر خود بر باقیماندہ بگیرد
 قائم دارو بہ ہمین نوع تا آمدن تپ عمل کردہ باشد و ہمچنین تا سہ بار می تپ عمل نماید
 انشاء اللہ تعالیٰ تپ دفع خواہد شد۔ این ترکیب مولوی محمد رمضان صاحب در
 معدن الاعمال مینویسد و میگور۔ برائے دفع صرع یعنی مرگی۔ از خون مرغ سفید

یا سیاہ آید مکرمه فی کفیکم اللہ و هو السميع العلیم ط بر کاغذ نوشتہ در گلوٹے مریض
 بند و مرغ نختہ نذر الله کرده تو اش بر روح پرفروش حضرت غوث الثقلین سید محمد الدین عبدالقادر
 جیلانی رسانیده صلحا و متقیان را بخوراند: ایضا - هر که این دعا را نزد خود دارد عارضه صرع
 نروزش نه آید - یا علیم غیر مغلوب یا صانع غیر مقهور یا حافظ
 غیر محفوظ یا نا صر غیر مشهور یا شاهد غیر شهید
 سبحانک یا الاله الا انت خلصنا من النار ایضا - در قول جمیل
 برائے دفع ام البقیان نوشتہ است کہ یک ورق مس گرفتہ بر یک کتارہ او در اول
 ساعت یک شب بنه است کہ یک ورق یا قلها انت الذی لا یطاق انتقامه
 و بر کتارہ دوم یا مندل کب جتا پرا عنید یقهر عن غیر سلطانه یا
 مندل نوشتہ در اندازد: ایضا - برائے دفع صرع سه بار در گوش راست صاحب صرع و سه
 بار در گوش چپ او گوید کہ عبد اللہ رومی دعا گفتہ است: ایضا اگر در یک روز دہ بار دورہ
 صرع شہد این اسما نوشتہ بر بازوئے راست بند و طیوس مریوس تبلوس
 یا السار و حاشش و این کلمات نوشتہ بر بازو کر چپ بند اخبر و اخبر و
 اعوذ باللہ من شر ام البقیان و لا حول و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم
 و این اسما و درود شریف نوشتہ بر گوی بند و یا من حنان یا منان و صلی الله
 تعالی علی خیر خلقہ محمد و آلہ و اخبہ اجبعین: ایضا - این تعویذ در
 بند و جلیوش مند بوش ام یوش فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین
 یا حفظ یا رقیب یا وکیل یا کفیل فی کفیکم اللہ و هو السميع العلیم ط
 مند عوش مرطوش شووش سلو لا ش و ها در نام و حاصوت سونا پس
 فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین ط

اعمال برائے دفع زہر سگ دیوانہ - در قول الجمیل نوشتہ است کہ ہر کہ را سگ
 دیوانہ گزد ہر روزہ بر یک پارچہ نان این آید نوشتہ تا پہل روز سگ گزیدہ را خورد اند انشاء اللہ
 زہر اثر نخواہد کرد انہم یکبک فد کید ا و ا کید کید ا ط فہل الکافرین

اَمْهَلُهُمْ رُؤْيَا طِيبًا - اگر سگ گزیده را بر عرق کیده چهل و یکبار سوره افلاص دم کرده بمقدار
 پنجتولہ نوشتند ز هر ش نازل گردود: **الْبَيْضَاءُ** این منتر سگ گزوده بزبان پشتو از بزرگ موطن
 قند باره رسیده است هفت بار خوانده بزرگ گزیده دم کند منتر این است - **نَجْرِبْ وَأَنْ مَوْدَه** است
 سدها سوره خدای ده دس و هاده س رسول که احد ده محبودده خند اده لجد بیان
 ده خدایه هینت یا باده: **بِعْمَلِ الْكَاذِبِينَ** - مسلم از ابی سعید خدری روایت کرده
 که چند صحابی بر مکانی رفته بودند اتفاقاً سردار آن مکان را مار گزیده سردارند کور یعنی خدمت صحابه کرام
 عرض کرد که علاج بکسید صحابه بی صوف فرمودند از مردمان آنجا که اگر صاحب شما شفا یا بدبارا چپ خواهد
 داد عرض که بگو آن سی عدد بزودان قدر یافت بعد یک صحابی سوره فاتحه خوانده بروم کرد
 فوراً تن در دست سفید **الْبَيْضَاءُ** بر پیشانی مار گزیده یا شخصی که از نزد مار گزیده خبر آورد بر پیشانی او
 انگشت ششما بت هفت بار بزند و همین قدر این دعا خوانده بروم کند و اول و آخر دعا هر
 مرتبه در دو خوانده باشد مار گزیده صحت یابد و دعا این است - **قَالَ الْقَهَّابُ يَا مَوْسَى قَالَتْهَا فَلَمَّا**
هِيَ حَيَّةٌ تَعَى الْبَيْضَاءُ - این عمل از حضرت شیخ زکی الدین صاحب اولادها با فرید گنج شکر
 رسیده است - اسرار هوهندی معتله **تَطْعَمُ نَجْحِي شَاهُ نَوْدِ بِنْدَلِي** - هر روز یاد در بر باد
 یکبار خوانده باشد مارا آنرا گزود - یا که عمل مذکور بر کاغذ نوشته نزد خود دارد - **نَجْرِبْ** است **الْبَيْضَاءُ**
 شخصی از شاه غیاث الدین دهلوی پرسید که در غمانه من اکثر باری بر ما میزند و من از آن فائز می باشم فرمود
 که بوقت خفتن **سَلَامٌ عَلَى الْيَاسِينِ** سلام بخوان - پس همچنان عمل کردم - روزی دیدم که بزیر پلنگ باره
 افتاده مرده است **الْبَيْضَاءُ** - علاج نمیش عقرب در مدرک ابن ابی شیبته از عبدالغفور مسعودی
 مروی است که آنحضرت **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** در نماز مشغول بود که در آنوقت جناب علیه
 الصلوٰة کزدم نمیش زد و تمی که از نماز فایز شدند فرمودند لعنت خدا بر عقرب باد که بد نبی
 را گذاردنه **أَمَّتْ** او را بعده و در یک ظرف رنگ در آب انداخته انگشت در آن آب
 نهادند و قتل هواند و معوقین خواندن آغاز نمودند حسه که در دوازده انگشت نازل شد
 و در بعض روایت سوره فاتحه را هم علاج این نوشتند
صَنْعَةُ عَقْرَبٍ كَسْبَلَةٍ - در بعضی احادیث وارد است که از بعض صحابه بیکه بعرض

رسانید کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بارہ مرتبہ بارگزیہ می آید فرمودند کہ استعمال آن بکن
 وازان مروان رافع برسان منتر این است۔ بِسْمِ اللّٰهِ سَبْحَةً قَرْمِيْنَةً مِلْحَةً بَحْرًا نَفْطًا
 چند بار خوانده دم کند۔ بر او دفع طاعون و بعض حدیث آمده است کہ آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ وسلم فرمودند کہ بیماری طاعون عذاب است کہ بر یکے گروه بنی اسرائیل و بعض
 بر آنہا کہ از ششما پیشتر بودند نازل شدہ بود پس در حالیکہ استماع شود کہ در آنجا عارض
 طاعون واقع است آنجا مرید و اگر آنجا ششما باشد و طاعون واقع شود از آنجا
 مگر بزد و نوز شسته است کہ ہر کس کہ از وہا میروند در جہت شہادت بنصیب میگردند پس
 در ایام و با سبحان اللہ و درود شریف بہ کثرت خواندن از بس مفید است،
 ایضاً۔ با جازت شاہ تراب علی برائے حفاظت و باد ہر روز ہفت بار این دعا خواندہ
 باشد۔ اَللّٰهُمَّ يَا وَدِيَّ الْوَلَاءِ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ
 اِصْرِفْ عَنِّي الْقَهْرَ وَالْمَرَضَ وَالْكَوْبَاءَ وَالطَّاعُونَ وَالنَّقْطَ وَالسُّمَّ
 وَ الْفَجَاءَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلِيِّ بْنِ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
 وَ الْحَسَنِ الْمَجْتَبِيِّ وَ حَسَيْنِ شَهِيدِ دُنْيَاكَ كَرَّمَ بَلَاءَ رَبِّئَا يَا سَرَّابَا
 ایضاً۔ برائے دفع و باین عمل بسیار مجرب است صبح و شام ہفت بار خواندہ
 در خانہ چہار طرف بدہد و رانجا ہرگز ہرگز و باینیاید۔ عمل این است۔

عبداللہ کا پوت آمنہ کا جایا۔ جا و با محمد ہمارے گھر آیا: ایضاً۔ اگر این دعا نوشتہ بر دروازہ
 مکان چسپاند آن مکان از وہا محفوظ ماند۔ بِسْمِ اللّٰهِ اَطْفِي بِهَا حَرَّ الْوَبَاءِ وَالْحَاطِطَةَ
 الْمُصْطَفَى وَالْمُرْتَضَى وَ ابْنَاهُمَا وَالْفَاطِمَةَ بِبَرَكَتِ دَفْعِ جَنُودِ صَاحِبِ
 اتقان از ابابن کعب نقل نمودہ اند کہ روز سے خدمت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم حاضر
 بودم کہ درین اثنا یک اغرابی آمد و عرض نمود کہ یا رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام برادر من
 در مرض جنون گرفتار شدہ است فرمودند آنرا نزد من بیار پس آنرا حاضر ساخت
 حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام آنرا رو بروئے خود نشاندہ و سورۃ فاتحہ و چہار آیت
 سورۃ بقرہ تا سفحون و از پارہ سیمقول از رکوع سوم آیت الہکم الہ و اهد و آیت الکرسی و سورہ

آیات آخر سورة بقره ویک آیه سورة آل عمران از شهادت الله تا حکیم و یک آیه سورة
 انعام ان ربکم الله تبارک العالمین و یک آیه سورة مؤمنون فتعالی الله الملک الحق
 و یک آیه سورة حین و آیه تعالی جدر بنیما اتخذ صاحبه ولا ولد انا و ده آیات اول صافات
 تا عذاب و اصب و آیات آخر سورة حشر و قل هو الله و معوذتین خواندن
 از شاد فرمودند پس مجنون ایستاده شد و تن در دست شده به هوش آمد
 چنان معلوم می شد که گویا بیمار نه بود برائے دفع جبراحت و قروح و ذنبل و غیره
 هر کس را که ذنبل یا خسر خور و یا زخم باشد باید که اول انگشت شهادت بر زمین نهد
 بعد بروا شسته بر ذنبل نهد و این دعا خواند بِسْمِ اللّٰهِ تَرْبِیةً اَمْحُرْ خِنْدَرِیْقَةً بَعْضُنَا
 نَشِیْفٌ سَتِیْقَمًا بِاللّٰهِ سَبَّاطٌ صِرْرٌ رَوْزٌ هَمِیْسٌ طَوْرٌ عَمَلٌ مَنَیْدٌ حَکْمٌ خَدَاوْنَدٌ تَعَالَى صَحْتٌ
 یاب خواهد شد دیگر برائے غله - این و نبل است که در پهاوئی انسان میشود و
 معلوم میشود که اندرون ذنبل مورچه های گردند پس باید که منتر مرقوم بالا بر یک چوب خوانده در سر که
 تیر بساید و بر ذنبل بمالد دیگر برائے دفع کنهه فاله که در گردن باشد یک تسبیح مساک
 قد مرضی گرفت چهل و یک گره عقد و بدو بر عقد این دعا خواند - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِعِیْزَةِ اللّٰهِ وَ قُوَّةِ اللّٰهِ وَ عِظْمَةِ اللّٰهِ وَ بُرْهَانِ اللّٰهِ وَ سُلْطٰنِ اللّٰهِ
 وَ كَشْفِ اللّٰهِ وَ جَوْلِ اللّٰهِ وَ كِبَالِ اللّٰهِ دَاوٰنِ اللّٰهِ وَ حُزْرِ اللّٰهِ وَ ضِحِ اللّٰهِ وَ كِبْرٰی
 اللّٰهِ وَ نَظْرِ اللّٰهِ وَ جَبَّارِ اللّٰهِ وَ حَبَلِ اللّٰهِ وَ كِبَالِ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ
 مِنْ شَرِّ مَا اَحْبَدُ - دیگر بر جسم کسی که عارضه سرخ پا ده شود این دعا را هفت بار روز بخواند و
 بوقت خواندن از کار و سوسه مرضی ایما کرده باشد و دعای مذکور اینست - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الرَّسُوْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ وَ سَلِّمْ بِهٖمْ
 اللّٰهُ الْعَظِیْمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط سَابِغَةُ الْعِشْرِ الْعَظِیْمِ بَعْرَةَ
 اللّٰهِ وَ قَدْ سَقَتْهُ وَ سُلْطٰنِهِ اَیْتُهُمُ الْخَبْرَةَ جَاءَتْكَ جَنُوْدٌ مِنَ السَّمٰوٰتِ وَ قَالَ -
 قَالَ سَلِّمْ اَیْتُهُمُ الرَّحِیْمِ اَجِیْبْنِی دَاعِیَ اللّٰهِ فَمَنْ لَمْ یَجِبْ دَاعِیَ اللّٰهِ فَبَاکَهُ مِنْ ظَهْرِ
 بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِالنَّوْءِ الْعَظِیْمِ عَلٰی اللّٰهِ اَللّٰهُ یُقِیْلُکَ اللّٰهُ یُشْفِیْکَ مِنْ کُلِّ دَاءٍ

يَا ذِيكَ وَمِنْ آتَةِ تَعْتَبِرُكَ لِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى
 عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ تَعْبُدُ وَآلِهِ ذَا أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمْ كَسَلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ : دیگر - در کتاب منتخب الافکار مرقوم است که شرح
 باوه بیماری است که اکثر به طفلان میشود و آنرا دو هزار قسم است - بجز این را هیچ دعا و دوا فائده نمی بخشد
 باقی بجز اسرارین افسون زائل میگردد و افسون این است : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَلَامٌ
 عَلٰی تُوْسٰی وَهَارُونَ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَاَدْخَلُوْهَا خَالِدٍ مِّنْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ
 الرَّحْمٰنِ یَا سَفِیْدُ بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا زَبْدُ بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا سَبْزُ بَاَدْ
 اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا خَامُ بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا بَلْبِدُ بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ
 یَا هَمَّتْ سَرَنگُ بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا هَبَا بَاَدْ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ یَا هَوُ
 شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّمُؤْمِنِیْنَ وَلِیْمُنِیْنَ اِلَّا خَسَادًا وَیَحْرَمَتِ حَبَلًا لِّه
 وَجَهْلِهِ وَكِبْرِیَاؤِهِ اَخْرِجْ بِاَذْنِ الرَّحْمٰنِ وَیَحْرَمَتِ تُوْسٰی مَوْسٰی وَانْجِیْبِ
 عِیْسٰی وَذَبُوْ سَدُوْدٌ وَفُرْقَانٌ تَحْمَدٌ مَّصْطَفٰی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ
 یَحْرَمَتِ طَهٌ وَكِیْسِیْنَ دَفْعٌ شَرِّهِمَا مَا نِخَدَا اُتَّعَالٰی وَیَحْرَمَتِ لَا اِلٰهَ اِلَّا
 اللّٰهُ فَحَمْدُ اللّٰهِ سُوْلُ اللّٰهِ یَحْقُ اَهُوْذٌ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ اَشْمَاتِ مِنْ تَمْرٍ مَا خَلَقَ
 وَمِنْ شَرِّهَا مَمَّةٌ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ غَیْنٍ لَا مَمَّةٌ یَحْقُ اِهْیَا اَهْیَا اَدُوْخِ
 اَحْبَاوَتْ یَا غَا فَمَا یَا غَفُوْرًا یَا غَفَاْرًا دَفْعٌ شَرِّهِمَا مَا نِخَدَا اِلَّا اللّٰهُ
 فَحَمْدُ اللّٰهِ سُوْلُ اللّٰهِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ط پس این دعا بکارگاه
 نوشته در گلونه کودکی اندازد و بوقت صبح سه بار خوانده بر طفل دم کرده باشد در
 چهل روز تا شادماند تعالی فائده بظهور خواهد آمد : دیگر - اگر کودکی که بسیار کند و در گلونه
 او این دعا نوشته اندازد - پس گریستن کم کند دعا این است یا شیخ مشیخا نشاءت
 و از تاثیرات این دعا آنست که هر که این است که هر که این اسم را نهد و شود و از آن تیر و تفنگ
 و غیره محفوظ ماند - چنانچه مولوی رمضان صاحب در کتاب خودت نویسد که شمنه را این اسم
 نوشته داده شد آن سگولس در کس معرکه جنگ رفت و پانزده پانزده بر حسب او آمد مگر هیچ

اثره کرد و غلطی زانفتاد و نهمه رسید - اعمال برائے زن عقیمه - بر پشت زقیق آیه
 از زعفران و گلاب این آیه نوید و در گلوئی زن عقیمه اندازد - وَ لَوْ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَاتِ لَخَرِطْنَا
 الْحَيَاتِ أَذْ تَطْعَمُ بِهِ الْأَرْضُ أَذْ كُنَّا نَمُوتُ بِهِنَّ أَمْ كُنَّا نَحْيِيكُنَّ بِهِنَّ أَمْ كُنَّا نَمُوتُ بِهِنَّ أَمْ كُنَّا نَحْيِيكُنَّ بِهِنَّ
 ایضا - بر چهل روزگ هفت بار این آیه شریفه خوانده دم کند و بعد فراغ حیض هر روز وقت
 خفتن زن عقیمه یک لنگ خورده نه و صبح هر روز و بعد خوردن لنگ آب ز اشاد آیه مکرر انیت او
 كَلَّمْتِ فِي بَحْرِ الْحَيَاتِ يَغْشَاهُ مَرْجٌ مِنْ نَوْبِهِ سَحَابٌ وَ ظَلَمَاتٍ لِبَعْضِهَا قُوَى كَبُحْرٍ
 إِذَا خَرَجَ يَدَا لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نَوْسًا فَهَالَهُ مِنْ
 مَرْمَعٍ نَوْسًا ط - ایضا برائے قسار گرفتار حمل - بعد غسل حیض حروف الله و در حوض
 از مشک و زعفران و گلاب بر کاسه مینویسند علیهمه علیهمه نوید و سه روز حروف مذکور شده
 زن را بنوشاند انشاء الله تعالی زن حامله گردد، الا لطائف الاسرار ایضا - تا سه
 روز دو نان شیرین نرود و از گلاب و زعفران بر هر دو نان این آیه نوید یک زن و یک شوهر
 تقویة شبیه نوید انشاء الله تعالی زن حامله خواهد شد تعویذ انیت -

تا سه روز بخورند و بعد غسل حیض همبستر شوند انشاء الله تعالی زن بار آورده خواهد شد آیه معظم
 این است - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ نَبَتَ مِنْهَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً
 وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ فَالًا وَ حَامِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ط
 ایضا - این آیه بر کاغذ نویسند و در ظروف گلی نو آب پر کرده در آن اندازند و بعد از غسل
 حیض از روز شنبه تا هفت روز هر روز زن و مرد از آن آب نوش کنند اگر آب در سبوحه
 کم شود دیگر آب اندازند و همبستر شوند انشاء الله تعالی زن حامله خواهد شد - آیه
 شریفه این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ
 لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ بِحُرْمَتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَنْ تَرْزُقَنَا
 وَ لَدَا صَالِحًا طَوِيلًا نَعِيمًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ خَيْرَ خَلْقِهِ نَسِيدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ

اجْمَعِينَ ط بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط اَيْضًا بَرَاكَةُ حَمَلِ فَرْزَنْدِ بَعْدَ عَسَلِ حَيْضِ اِنْ تَعَوَّذْتَ
 نُوَشْتَهُ دَرِ كَرُخُو وَ مَبْدُو و از شوهر هم صحبت گرد و انشا مانند تعالی زن حامله شود - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِیْمِ یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الدُّنْیَا وَ الدِّیْنِ وَ یُجْزِئُهُمْ ذَکْرًا اِنَّا ذُنُوبًا و یَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ
 عَقِیْمًا ط اِنَّهُ عَلِیْمٌ قَدِیْرٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْ خَیْرِ خَلْقِهِ فَحَبِّدْ وَاِلٰهَ وَاَصْحٰبِهِ اَجْمَعِیْنَ ط
 بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ط اَيْضًا بَرَاكَةُ عَقِیْمَةٍ - اِنْ آتَتْ مَكْرَمَةً تَابَتْ رُوْزِ بَرَاكًا غَذُوْشْتَهُ زَن
 بِاَنْبِیِّهَا لَوْ شَاءَ - اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِیْنٍ فَجَعَلْنَا فِیْ قُرْاٰنِ مَكِیْنٍ اِلٰی قَدْرِ مَعْلُوْمٍ ط
 الْعَمْرُ یَحْتِی فُحْبَدٌ وَا فَاطِمَةُ الرَّكْهُاءُ وَا اِلٰهَ اَجْمَعِیْنَ : اَيْضًا اِنْ آتَتْ مَعْظَمَةً عَلَیْهِه نَلِیْسَهُ بِر
 وَا كَا غَذُوْیِدِ وِیْ زَن لَوْ شَاءَ نَدِیْجِرُ بِرَبَّازِ وَ مَبْدُو - یَا یَحْیٰی خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَا اِنَّا كَا الْحَكْمِ
 صِیًّا ط اَيْضًا - بَعْدَ هَرِ نَا زِ هَرِ كِ بَسْتِ وِیْ جَارِ هَرِ رُوْزِ خَوَانْدِ خِ رَا وَا نَدِ تَعَالٰی فَرْزَنْدِ
 نِیْ كُوْتِ عَطَافِ سَرَا یِدِ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ اَلِ اللّٰهُ كَا اِلٰهَ اَلَا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ
 یَحْیٰی مَدَ اِسْمِعْ اَلَا اَعْظَمُ اَنْ تَرُزَقْنَا اِبْنًا صَالِحًا طَرِیْكَ الْعَمْرِ : دِیْگَرِه - بَرَاكَةُ حَمَلِ - اِنْ مَشَك
 زِ عَفْرَانِ هَفْتِ عَدُوْا اِنْ تَعَوَّذْتَ لَوْ سَدِ وَا بَعْدَ عَسَلِ حَيْضِ بُوْقَتِ صَحْبَتِ زَن رَا یَكِ تَعَوَّذْتَ نُوَشْتَهُ نُوَشَانْدِ
 اِنْ شَاءَ اِنَّ تَعَالٰی زَن حَلَلَهُ فَوَا هِدْ شَدِ تَعَوَّذْتَ اَمِیْتِ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طِیْسُوْ مَا اُبْرَسُوْ
 مَا اَوْ مِّنْ اَمْرِیْ اِلٰی اِنَّ اللّٰهَ اَنَّ اللّٰهَ بِصِیْرٍ بِالْعِبَادِ ط بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ :
 اَيْضًا - بَرَاكَةُ تَوْلَدِ فَرْزَنْدِ سَعِیْدِ اِنْ تَرَكِیْبِ اَزِ بَسِ مَجْرَبِ اسْتِ كِ بَرُوْزِ مَجْرَبِ نُوَشْتَهُ نُوَشْدِ : وَا كَا نَدِ نَقْلِ
 بَعْدِ شَاخِ خُوْنَدِ وَ رِ كَعْتِ اَدَلِ بَعْدِ اَزِ فَا تَحْمَةُ آتِ اِنْ كَرُوسِیْ بِجَارِ وَا وِرُوْمِ اُوَا جَارِ بَعْدِ اَزِ سَلَامُ دَهْ بَارِ وِرُوْدِ
 شَرِیْفِ نُوَانْدِ وِیْ مَانِجَا نَشْتَهُ مَانْدِ وِیْ مَشَكِ وِیْ زِ عَفْرَانِ بِرِ كَلَابِ صِلِ كَرُوْهَ اَزِ قَسْمِ حَبِیْدِ بَسْتِ
 وِیْ كِ تَعَوَّذْتَ لَوْ سَدِ بَعْدِ اِنَا زِ ظَهْرِ هَرِ رَنْدِ یَكِ تَعَوَّذْتَ مَرُوْیَكِ تَعَوَّذْتَ بِنِزَنْ شَتَهُ نَبُوْشْتَهُ وَا بَرَامِ مَهَبْتَهُ
 شُوْنْدِ تَعَوَّذْتَ اِنْ سَتِ : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَلَیْ عَلِیِّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ عَلِیُّ
 طَهْ طَهْ طَهْ طَهْ طَهْ طَهْ كَهْ
 كَهْ
 اَهْ
 یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ - دِیْگَرِه - بَرَاكَةُ مَحَافِظَتِ حَمَلِ وَا وِرُوْمِ اسْقَاطِ خَمَلِیْنِ - زَنِ كِ حَمَلِ اَوَا مَدَتِ

معهوده قدری نمی گیرد و در میان مدت مذکوره جماش ساقط میگردد - یک رشته در کمرنگ
 کرده و مساوی قریب زن مذکور پیچیده نه عقده یا در آن رشته و بر هر عقده یعنی گردن سوخته کافرون
 و این آیه معطر خوانده دم کند انشاء الله تعالی سقاط حمل نخواهد شد و اَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ
 اِلَّا بِابِلِهِ وَلَا تَحْتَنَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ اِنَّ اِلَهَ صَاحِبِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ
 وَالدِّينِ هُمْ تَحْسِبُونَ اَلَيْسَا - این آیه بیشتر نوشته در کمر زن نه و سقاط حمل خواهد شد
 اِنَّ اِلَهَ يُمسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَ اِنَّ السَّمَاوَاتِ اَمْسَكَوهَا مِنْ
 اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا اَيْضًا برائے دروزه زنی که بوقت بچه
 پیدا شدن دروزه شدید میشود و بچه بدقت تمام تولد میشود - هر چه که غذا این آیه معطر نوشته
 بر پارچه طاهر پیچیده در زانو سه چپ زن مذکوره بند انشاء الله تعالی باسانی بچه تولد شود
 وَ اَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ اَنْزَلَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ اُهْيَا اُسْهِيَا - ف کلمه اشتراکیا
 و اهییا و عامی جناب موسی علیه السلام است معنی این اند - ای زنده بعد هر چیزی
 که و اے زنده قبل هر چیزی که ایضا برائے دروزه - در کتاب لطائف الاسرار هر
 چیزی که مرقوم است که این آیه ربانی بر کاغذ نوشته در کمر زن بند انشاء الله بچه
 فوراً تولد باشد : كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا كَمْ نَبْتَدِئُ اِلَّا عَسِيْدًا اَوْ ضَحْبًا بِسْمِ اِلٰهِ
 الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِذَا السَّمَاءُ اُنشَقَّتْ وَ اَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَ اِذَا الْاَرْضُ
 مَدَّتْ وَ اَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولٰٓئِ
 الْاَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيْثًا يُفْتَرٰى وَ لٰكِنْ تَصَدِيْقًا الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيْلًا لِّكُلِّ
 شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ النَّفْسِ يَا رَحْمٰنَ الرَّحِيْمِ
 اَيْضًا - یا اعینبولبی - بقلم علی نوشته رو برو حامله مهد فوراً بچه تولد شود - دیگر زنی
 که بچه اش زنده نمی ماند بر او این وسیله مریح بر دوزد و سینه وقت دوپهر چهل بار سوره
 و الشمس بخواند و هر بار در وقت شریف اول و آخر خوانده دم کند بعد از آن روز آغاز حمل تاروند
 ترک شیر طفل روز مره یک یک دود و دانه خورده باشد دیگر - زنی که بوقت زائیدن

سه در بندوستان گلی است مشابره زعفران که زنگیزان از وی پارچه بازرگ کنند زنگش نهایت سرنخ و خوشبختیها میشود ۱۲

بچه

بجز دختر فرزندان زینیه نزیاید قبل ازین که حمل را سه ماه گذشته باشد بر پوست رقیق
 آموی یعنی جہلی از زعفران و گلاب این آیه نویسد و در کمزک بر بند و انشاء الله تعالی فرزند
 زینیه تولد شود - **اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُخْبِرُكَ كُلُّ اَنْثَىٰ وَ مَا تُغِيضُ الْاَرْحَامَ وَ مَا تُوَدُّ اَدَا ط
 وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ هٗ بِمِقْدَارٍ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْكُبْرَى الْمُنْتَعَالِ ط يَا ذَكْرِيَا اِنَّا
 نَبْنِيْكَ بَعْلَامَ هٗ اِسْمُهٗ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَكَ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا يَحْيٰى مَرْيَمَ وَ عِيْسٰى اِنَّا صَالِحًا
 ط وَيْلُ الْعَمٰى يَحْيٰى مُحَمَّدٌ وَ اِلٰهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط -**
 ایضا زنی را که پسرتولد نمیشود بر شکم او خط مدور از انگشت بگشاید هفتاد بار و هر بار همراه خط کشیدن
 یا مَتَّيْنِ بگویند: دیگر برکتی افزونی شیر زن این آیت نوشته یی در گلوئی زن اندازد و یک هر
 روز نوشته دور آب شسته تا هفت روز بنوشاند - **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَ ذَلَّلْنَا
 هَالِحُمْ مِنْهَا سُرُكُوْبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُوْنَ وَ لَبِمْ فِيْهَا مَنَافِعٌ وَ مَشَارِبٌ ط اَفَلَا
 تَشْكُرُوْنَ ط** ایضا سوره حجر یا سوره یسین بر کاغذی از زعفران نوشته و شسته نوش
 شیر بسیار خواهد شد عمل برکت عینیت و عدم قدرت بر جماع - اگر شخصی نامرود باشد
 یا بند کرده شده است دو روز بزرگ تنبول نوشته بغیر دیگر مصالحه همراه یک تولد
 شهید و قدری مشک و زعفران بخورد انشاء الله تعالی مرد خواهد شد - **(روز اول)
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا قَيُّوْمُ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اِلٰهٖ
 وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ هٗ اِلٰهِيْ يَحْيٰى مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ
 وَ الْحُسَيْنُ اَنْ تَعَاْفِيْنِيْ مِنْ الْعَنَةِ وَ تَقْدِرْ لِيْ عَلٰى الْجَمَاعِ الْخَلَالِ وَ صَلَّى
 اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ط (روز دوم) حَطَّ عَسَقٌ يَا صَمَدٌ يَا فَرْدٌ يَا
 ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ اِلٰهٗ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ اَنْ تَعَاْفِيْنِيْ مِنْ
 الْعَنَةِ وَ تَقْدِرْ لِيْ عَلٰى الْجَمَاعِ وَ صَلَّى اللّٰهُ وَ اِلٰهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ط** هر که در مجامع
 حبس بول - اگر کسی را بول بند شود یا در دروه یا سنگ متان باشد این آیه را بر کاغذ نوشته
 نوشتند و هفت بار زبانی خوانده دم کند سر بنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک امرک
 فی السماء و الارض کما سرحبتک فی السماء فاجعل سرحبتک فی الارض و افرحنا

وخطایا أنت رب الطین فانزل شفائهم من شفائك ورحمة من رحمتك
 علی هذا الوجع ایضا بر او کشاوی و تیزی و بین هر کسی را که زیادتی قوت حافظه و حفظ
 قرآن منظور باشد به شب جمعه آخر شب یا اول شب چهار رکعت نفل بخواند در اول رکعت
 بعد فاتحه سوره یسین و در دوم سوره دخان و در سوم الم تنویل السجده و در چهارم تبارک الذی یخاند
 بعد حمد خدا کند و بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم درود فرستد بعد از این درود خواند اللهم انی
 بتو ک المعاصی ابدما انبیتنی و ان اکلک ما لا یغنینی و اردت فی حسی النظر فیما
 یرضیک حتی اللهم بدیع السموات و الارض ذ الجبال و الاکرام و العزیز الی الی الی
 لا ترام اَسئَلُکَ یا الله یا رحمن یا رحیم یجدا لک و نور وجهک ان تکریم قلمی
 حفظ کتابک عبا عنبتنی و اردت فی ان اتلوها علی الخوالد الذی یرضیک عنی اللهم
 بدیع السموات و الارض ذ الجبال و الاکرام و العزیز الی الی الی اَسئَلُکَ یا
 الله یا رحمن یا رحیم یجدا لک و نور وجهک ان تنور سر بکتابک بصری و
 ان تطلق به لسانی و ان تفرح به عن قلمی و تشرح به صد سری فان تستعمل
 به یدنی فانی لا یغنینی علی الحق غیرک و لا یوتیه الا انت و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم - جمعه یا تا هفت جمعه باید خواند به ایضا - بر کاسه صینی یا کاغذ
 نوشته تا هفت روز نوشت اندا نشاء الله تعالی ذین و حافظه نیز گردد - بسم الله الرحمن الرحیم
 رب اشرح لی صد سری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی ب
 دیگر - هر کسی که حافظه ناقص باشد و خون دارد که قرآن شریف فراموش کند در وقت
 تمام ده آیات سوره بقره خوانده باشد چهار آیات اول و آیه الکرسی تا خال دون و سه آیات آخر
 سوره انشاء الله باز دیگر قرآن فراموش نخواهد گردید دیگر - بر آیه دفع بدخواهی هر که در خواب
 بسبب خواب بد یکایک بیدار میشود یا خوابش نمی آید و درخت خاطر دامنگیر او میشود این کلمات
 گفته باشد اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و عقابه و شر عباده و من جنات
 الشیاطین و یحضر و ن : ایضا - برای بدخواهی این دعا مجرب است اللهم غار ربنا نجویم
 و هذان العیون و انت حی کبریم لا تأخذنا سنة و لا نوم یا حی یا قیوم اهدنا

بِنِي وَ اَنْتُمْ عَيْنِي (ف) در حدیث وارد است که بوقت شام طفلان را از خانه بیرون فرستند و هر چند
 چرا که شب یا همین پراگنده میشوند دیگر هر که بوقت صبح بیدار نشود و قصد میکند که صبح نیز دیا که
 وقت یک خاطر خواهد بود پس بر وقت غفلت این آیت خوانده و عا کند که فلان وقت بیدار بمشغوم
 آیت انیت - ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات تا آخر سوره کاف - دیگر - برای و نفیها لغری ،
 المنال - اگر کسی طفل عارضه لاغری او را که در بندی سوگما میگردد تا هفت روز یا بیشتر صد بست و
 و با این افسون بر قدر سیاه دم کرده طفل و خوراندن اشاء الله تعالی نامه خواهد شد افسون انیت از غون
 تذ عون آب زوم خشک شود رسول الله از دنیا بر رفت تو نیز ناپی اشو بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
 ایضا - برائے گریه اطفال این دعا را نوشته در گلوئی طفل اندازند گریه کم کن نام حسبت انت اصحاب
 الکهف و الرقیم کانتوا من آیتنا عجاط تک کونوا حجانة اذ حیدیدا اومها یکبر
 فی صد ذیر کبر - بسم الله و یا الله و اذ که من الله و آخره من الله و لا یخدم علی
 امر اولیا ارحم الراحمین - برائے کشاوان نصیب دستران - اگر دستران کشاوان ازون نصیب
 میشود این آیه شریفه نوشته در گلوئی او اندازند و بعد هر زمانه در این آیه دارو - بسم الله الرحمن
 الرحیم و یصردن الله نصره عن یراه نصره من الله و نتم قریب و شبر المؤمنین ان
 کشفتمو انقذ جاء کمر لفتحنا فتحناک کتعامینا یغفرک الله ما تقدم من ذنبک و ما
 تاخرو و یتیم نقرته علیک و یهدیک صراطا مستقیما و یصردن الله نصره عن یراه هو
 الذی انزل السکینه علیهم و اثابهم نفا قریبا و عیاد که صفا نجر الغیب و یعلمها الا
 هو و کتبت السماء و کانت ابوابه اذا جاء نصر الله و الفتح ط و هو اعلم برحمتک
 یا ارحم الراحمین ط برائے وقع سرخی جسم - که سرخ گریه و یا چپ اندان منتر مع
 اهل منتر مع تسمیه بست و یک بار خوانده دم کند اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و ارحمهم
 و بارک و سلم بسم الله العظیم الحکیم الکریم الرحمن الرحیم رب العرش
 العظیم بعثه الله و قد مرته و سلطانها ایتها الریح احنی و داعی الله تعالی نماله من
 له بنه لجاؤ نور مد و ماله بن تکیر بسم الله و بالنداء الطیب علی الله الله یلیفیک
 بن کلد داعی یو ذیک و من کب انی تغربک لا قوه الا با الله

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
 وَسَلَّمَ تَلِيمًا كَثِيرًا طَبْرًا فِي دَفْعِ سِحْرِ - ابی لیب از حضرت علی کرم اللہ وجہہ روایت
 کردہ کہ بر شخصیکہ سحر کردہ شود این آیه بار بار آب خواندہ بر مسجور اندازند انشاء اللہ تعالیٰ سحر دفع
 گردد و مریض تندست شود۔ دو آیه سورۃ یونس از فہما القوتاً مجرمون و آیه سورۃ اعراف از فوق الحق
 یا رب موسی و یارون و آیه سورۃ طہ انما صنعوا کید ساحرط ولا یفلح ساحر حیث اتی بہ الیضا۔ شاہ ولی
 اللہ صاحب مینویسند کہ من از والد بہد گوار خود شنیدم کہ این آیات اند اثر سحر و وسوسہ شیطان و ذردی
 و زوان و گزند و زندگان محفوظ میدارند و آن این اند۔ چہا با آیات سورۃ بقرہ اول تا مفلحون و آیت الکرسی
 تا خالہ وین و سورۃ آیات آخر سورۃ بقرہ تا فی السموات تا آخر سورۃ اعراف انما انزلنا تا
 محبتین و سورۃ بنی اسرائیل آخر آیه قل ادعوا اللہ او ادعوا الذمات تا آخر سورۃ آیات و الصافات
 تا قال رب و دو آیات سورۃ رحمن از یا بشر الحق تا منتصران و آخر سورۃ حشر لو انزلنا تا آخر دو آیات
 سورۃ جن از قل اوحی تا علی اللہ شیطا و اول تا آخر این آیات سورۃ فاتحہ و سورۃ چهار قل از اول
 باید بنویسد۔ الیضا۔ عمل بجزی برای دفع سحر۔ فرمودہ حضرت حافظ عبدالعزیز
 صاحب قیس اللہ سرہ۔ بت و یکبار خواندہ و بر آب دم کردہ مسجور را نوشتند در میان
 بت و یک روز انشاء اللہ شفا خواہد یافت۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 وَ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ بجزی بجزی کواثر بجزی باندا ہوں دسوں۔
 دوا بجزی آئے بجزی جائے بجزی سب جگ ہارے ٹونہ جادو سب رھو جائے
 جو ٹونہ جادو پھرا کہ آئے الٹ پلٹ دیاں کا وہاں ٹر جائے جو جو کہے سے سو سو فرے
 بِسْمِ اللّٰهِ اَلَا اِنَّ اللّٰهَ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهُ وَ نَاخَلٌ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ سَرْحَمَةٌ لِلْبُؤْسِ
 وَ لَا يَزِيْدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا و دیگر برائے دفع جمیع امراض۔ در بعض کتب آمدہ است
 کہ ہر گاہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیاری شدند جبرائیل علیہ السلام این منترے خوانند
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ۔ اُرْتَقِيْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ اَوْ
 حَابٍ اِنَّ اللّٰهَ يُشْفِيْكَ بِسْمِ اللّٰهِ اُرْتَقِيْكَ۔ الیضا۔ شاہ ولی اللہ صاحب مینویسند کہ از
 والد بہد خود شنیدم کہ شش آیات قرآن شریف کہ آن بار آیات

شفا میگویند برائے ہر مرض مفید است بر کاسہ چینی نوشتہ مرض را نوشتہ اند (دا) و کشف
 حسد ذر قوم مؤمنین (س) و شفاء کما فی الصدور (س) یخرج من بطونہا شرباً مختلفاً
 الیوانہ و فیہ شفاء للناس (س) و تنزل من السماء ما هو شفاء و رحمة
 للذین ینین (۵) و اذا مرضت نزلت یثقین (۱) قل هو اللذین امنوا هدی و شفاء
 ایضاً بر او بالیوس العلانج - مرضی را که از مرض نجات نمیشود بر کاسہ سفیدی سوره فاتحه
 و این دعا نوشتہ تا چهل روز نوشتہ انشاء اللہ مرضی صحت یابد - یا حی یا قیوم کما فی
 دیمرمتہ منکم و بقائہ - دیگر برائے دفع جملہ بلا ہا - حاکم از ابو ہریرہ روایت کرد کہ رسول
 خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ ہر گاہ کہ بر من سختی یا تکلیف واقع میشد چہ
 علیہ السلام می فرمودند کہ ہر گاہ کہ ای محمد این دعا در چین حالت خواندہ باشد و تو گف
 علی النبی الذی لا یہوت و الحمد لله الذی لم یخذ و کذا اولم یکن
 لک شریک فی الملک و لم یکن لک ولی من الدنل و کبرۃ تکبیراً - بر مرضی کہ
 سوزہ انعام تابست و یک روز خواندہ شود شفا یابد - دیگر برائے دفع اثر بیماری ہا - اگر کہ
 مرینس دیدہ این خواند انشاء اللہ آن بیماری کہ بر مرضی است بر دعا خواندہ مؤثر نہ شود - اللہم
 انی اعود بک الحمد لله عافانی ممّا ابتلانی بہ و فصلنی علی کثیر من خاقتنا -
 تفصیلاً ط اعمال زودہ و بیان سوختن و دور کردن و گرفتار نمودن جن و دیو و پری و غیرہ
 در گوش چپ آسب زودہ این آیت ہفت بار بخواند - ولقد فتنا سلیمان و القینا علی
 کس سبہ جسد اشمس اناب - ایضا برائے دفع آسب - در گوش مرضی اذان و ادہ سوره
 فاتحہ و معوذتین و آیۃ الکرسی و سوره طارق و آخر سوره حسر از ہذا الذی تا آخر و سوره صفات
 تمام خواند آسب سوختہ گردد - ایضاً - آسب زودہ را در گوش آخر سوره سومنون از انجبتہم تا
 تمام سوره خواند مفید است - ایضاً - بر آب طاهر سوره فاتحہ و آیۃ الکرسی و پنج آیات اول
 سوره جن تا کہ با خواندہ بر زبان و چہرہ او آب مذکور افشانند - آسب دفع شود - نوع دیگر در بیان
 حاضر کردن آسب و در یافت و شناخت کردن آسب - واضح باد کہ ہر عامل
 را باید کہ ہر گاہ چنان مرضی را ملاحظہ کند اول امتحان کند کہ غلط آسب یا دیو و پری است

یا کہ در مرضی مستلما است چرا کہ اکثر اوقات مرض ہم مشابہ آسیب می شود پس وقتیکہ تحقیق حال معلوم گردد باز دست اندازی باید کرد و طریقی امتحان این است کہ آسیب زده را رو بروی خود دوزانو نشانند دست آن بر زانو پیش روی او نهد - بعد بر یک تختہ شش دائرہ کشد و در آن بجائے خود بیک سمت نشان مرض وجودی و بر دیگر سمت محل آسیب دیو و پری نقش کند مگر این امر از مریض پوشیدہ نماید و آن را معلوم نہ کرد کہ چه کرده است بعد از آن عزیمت مرقومہ ذیل بر کل یا بنویا سر شفت یا پنہ دانه یا خاک نہ بار خواندہ دم کند بیک دوزانو یا کل بر دست مریض زند تا یک ساعت و آن تختہ نشان کرده کرد و رو بروی مریض نهد اگر مرض را زده آید دست بردارد پس بر هر نشانی کہ دست او رسد همان نعل است اگر جسم او گراں شود آسیب است و اگر سبک است بیماری است عزیمت این است - عَنْ مَتِّ عَلَيكُمْ بِأَسْرَمٍ بِهِ سُلَيْمَانَ فَإِنَّهُ كَرِهَتْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْآ تَعْلُو عَلَيَّ وَأَنْتُونِي صَلْبِيَّةٌ وَبِطَارٍ بِطَائِحِي كَهَيْعَتِمْ وَبِحَقِّي حَمَلْتُ جَنِيَّةً مَثَ مَرْتَبُوسِ أَسْرَأُوسِ جُيُوسِ سَلْهُوسِ سَلْهُوسِ سَلْهُوسِ مَرْتَبُوسِ مَرْتَبُوسِ مَرْتَبُوسِ بِحَقِّي سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ط لِيَكُنَّ هِرْعَالُ لَا يَأْبُدُ كَمَا أُولَ مَحَافِظَاتٍ خُودِ كُنْتَا كَمَا هِرْأَنَّ كَزَنْدَعِ نَزْدِ بَرَاءَتِي مَحَافِظَاتِ الْحَمْدِ كَبَارِ وَأَيَاتِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ أَوْلَ تَامِظْلِيْنَ وَآيَةِ الْكُرْسِيِّ تَامَا خَالِدُونَ وَسَلِيْنَ أَوْلَ تَامِظْلِيْنَ

المستقيم سه بار خوانده بر هر دو دست خود خوانده دم کند و دست بر روی خود بمالد :
دیگو - از کالیاس حکیم منقول است کہ اگر شخصی این اسم را به نیت بار خوانده بر خود دم کند از بر آسیب محفوظ ماند - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِدَيْشِيْمَانَ الرَّحْمَنِ اَيْنَ شَمَانَ الرَّحِيمِ حَيْثُ شَمَانَ - اَيْضًا بِهَسِّنِ - بَلَدِي - بِشَمِ مَيْشِ بِرَسْمِ رَاكِبَا كُنْتَا و این عزیمت سیزده بار خوانده و دوش و بر بوی آسیب زده رساند همان وقت آسیب بر سر آن موجود شود و سرش گراں و جسم لرزان گردد اگر این امر نه شود غار نمه وجودی است آسیب نیت عزیمت انیت - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَبْرُحَيْمَتِ بَعِيْرَةَ اللَّهِ وَ قَدْ سَرَقَتِهِ سَلْهُوسِ فَمَوْشِ نُوْسِ قَا سَتَا سَتَا هَرَا كِبَاهِرَا يَا اَحْضَرُو رَا يَا اَحْضَابَ الْحَيْثُ

وَالشَّيْطَانِ مِنْ جَانِبِهِ الْاَيْمَنِ وَ الْاَيْمَنِ وَ مِنْ جَانِبِ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْكَرِيمِ عَزَمِيَّتْ سِيْرَهٗ بَارِ بِرْ كَلْ نَعْمَانْدَهٗ اَسِيْب زَهٗ رَا بُو يَانْد لُوْدَا اَسِيْب
 حاضر گردد ايضا برائے حاضر کردن ديو - اول بايد که هر چهار طرف مرض نمود و غير و صندل و
 خوشبويات سوزد و اين است - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - عَزَمْتْ عَلَيْكُمْ يَا بَلَّتَاؤُسُ
 مَلِكُ الْجَيْشِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْبَحْرِ وَ الْحَيِّ اَبُوكَ وَ الْحَقُّ اَبُوكَ وَ الْحَقُّ سَابُّ اَبُوكَ جَهْوَسُو
 اَخْوَاكَ وَ الْحَقُّ اِتْبَاحُ الْمَلِكِ ابْنِكَ بِحَيَا خِيَا فَوْ شَطَا فَوْ شَطَا سَاعَهٗ سَاعَهٗ هُوَا
 كَهْوَلَةٌ حَطَّهَا حَطَّهَا مَيْسَرًا مَيْسَرًا عَجَلٌ عَجَلٌ يَا بَلَّتَاؤُسُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ
 اللَّهُ طَا يَهْيَا - اگر کسی خواهد که اسیب را حاضر کند باید که این عزیمت سلیمانی می نامند که این عزیمت
 با زده بار بر گل دم کرده بپویند و یک دره گل بر آن زند اسیب فوراً حاضر خواهد شد این عزیمت سلیمانی
 می نامند - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عَزَمْتْ عَلَيْكُمْ فَتَحْوَنُكَ جَبِيْبُكَ اَلَمْ تَرَ اَلَمْ صَفَا اَلْ
 اِلَّا اَلْ تَابِلًا اِلَّا طَلِيْبًا طَلِيْبًا سُرْدًا سُرْدًا كَهْلًا كَهْلًا خَلَّهَا خَلَّهَا تَهْلًا تَهْلًا سَخِيًّا سَخِيًّا
 يَاشِدُ يَا نِيَا نِيَا بِحَقِّ خَاتِمِ سَلِيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهَا السَّلَامُ اُحْضِرُوَادَ مِنْ جَانِبِ الْمَشَارِقِ
 وَ الْمَغَارِبِ وَ صِنْجَانِبِ الْاَيْمَنِ وَ الْاَيْمَنِ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْحَقُّ عَزَمْتْ
 اللَّهُ وَ كُنَّا سِيْمِ دِيْكَو - بر او اسیب - این عزیمت بهفت بار خوانده دم کند - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
 جَلِيْبُكَ جَبَانًا شَمًّا قَمْرًا مَلُوْكَا وَ يَادَا اِلْيَاؤُسُ بِاسْمِ مَلِكِ جَبَارِ بِاسْمِ مَلِكِ شَمَّرَ اسْمَاؤُكَ
 مترسید و حاضر شود یعنی آن نام که آید معنی الله خوانده و بحق آن نام که نوح بن الله خوانده و بحق آن نام که داود و
 عیسی الله خواند، بحق آن نام که اسمعیل بن الله خوانده و بحق آن نام که عیسی روح الله خوانده و بحق آن نام که
 محمد حبیب الله علیه و سلم خوانده و بحق آن نامها و بجزت جاه و جلال این نام یا حاضر می باشد
 ايضا - بر پيشمان عزيمت زده اين عزيمت بنويد اسيب فرار شود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عَزَمْتْ
 عَلَيْكُمْ يَا مَسْحُهَا اِحْبَبْتُمْ كَمَا اِحْبَبْتِ سَلِيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ اِنَّكَ يَا
 اَللّٰهُ اِحْبَبْتِكِ الْاَيْضًا اِيْنَ عَزَمِيَّتْ هَفْتْ بَارِ بِرْ كَلْ هَايْ وَ مِيْ دِ بَرِ مَرَّ اسِيْب زَهٗ نَهْدِ بِسْمِ
 اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - عَزَمْتْ عَلَيْكُمْ يَا مَالِكُ الْاَدْوَا حِ فَقَطْرُ سِ
 صَارِعًا صَارِعًا عَا اُحْضِرُوَادَا يَا اَصْحَابِ الْاِحْبَابِ

وَ الشَّيْطَانِ مِنْ جَانِبِ الْيَمِينِ وَالْأَيْسَرِ وَيَكُونُ فِي عِزْمَتِ بَيْتِ وَيَكْبَرُ بِرُكْلَيْهَا وَيَدِينُ أَسْبِيبَ
 زده را بویاند اسبیب حاضر شود. عَنْ مَتِّ عَلَيْكُمْ يَا مَعْشَرَ الْحَقِّ وَالْأَكْدَوَاحِ وَصَاحِبِ الشَّجَرِ الْوَشْوَا
 الْخَنَّا مِنْ مِثْلِ جَنْوِ الْأَيْلِيْسِ بِحُرْمَتِ مَيْمُونِ زَكَلِي وَبِحُرْمَتِ مَيْمُونِ حَبَشِي وَبِحُرْمَتِ
 مَيْمُونِ تَوْبِي وَبِحُرْمَتِ مَيْمُونِ ابْنِ مِنْ أَعْرَابِ الْهِنْدِي أَخْرَجَ مِنْ الْبَرِّ وَالْبَجْرِ وَأَخْرَجَ
 مِنَ الشَّجَرِ وَالْأَشْجَارِ وَأَخْرَجَ مِنَ الْكَلْبِ وَالْأَكْنَانِ وَأَخْرَجَ مِنَ الْوَادِي وَالْبَادِي وَأَخْرَجَ
 أَخْرَجَ مِنَ الْمَارِ وَالْعَفْرِ بَيْتِ أَخْرَجَ مِنَ الْبِحْنِ وَالْبِحْنَيْنِ وَأَخْرَجَ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ يَحْتَقِ
 خَاتِمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَبِحُرْمَتِ أَصْفَ بْنِ بَخِيَا وَبِحُرْمَتِ نَقَطَرِ شَيْطَانِ مِنَ الشَّيْطَانِ
 وَبِحُرْمَتِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا هُوَ تَكُلْ يَا هُوَ فَلَانِ يَا هُوَ تَكُلْ
 يَا هُوَ فَلَانِ يَا عَجُوزَ أُمَّ الصَّبِيَّانِ خُذْ هَذَا بِأَشَدِّ الْأَخْذِ بِحُرْمَتِ نُوْرِيَّتِ مُوسَى وَبِحُرْمَتِ
 عَلِيٍّ وَبِحُرْمَتِ دَاوُدَ وَبِحُرْمَتِ قَانَ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُصْطَفَى وَبِحُرْمَتِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
 سَلَامٌ كَوَلَاةٍ مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ وَامْتَاذِ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمَجْمُوعُونَ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ
 يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا
 صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بِحُرْمَتِ الْبِحْنِ نَاهِيَانِ زَوْجِ الْبِرِّ وَبِحُرْمَتِ الْبِحْنِ حِصَارِ الْبِرِّ
 دوم کرده گرد اسبیب زده علقه کشد تا که اسبیب فرار نه شود پس اللهم الرحمن الرحيم لا اله الا الله
 الا الله گرد بر گرد هزار در هزار حصار باد محمد رسول الله گرد آن حصار بستم نقل لا اله الا الله محمد
 الرسول الله حسم بكم محمى فهم لا يرجعون. نوع دیگر. وقتیکه اسبیب حاضر شود
 و حصار کرده شود از آن اسم او پرسد اگر اسبیب اسم خود را بگوید که من روم بار را بکنید از آن
 باید پرسید چگونه خواهد رفت اگر گوید که براه دیان خواهیم رفت باید گفت که درین شدت باظرف نباید
 عرض که هر چه او گوید بر عکس آن کند پس اگر در شدت بیاید و عاجز نشود همه شرط قبول کرد
 آن را با کردن لازم است و اگر قبول نکند این بهفت آیات بهفت بار با وضو بروغن سیاه
 خواند بر چهره اسبیب زده زند یا سو یا پنبه دانه در آب تر کرده بر آن بخواند و چهار بار سخت سخت برود
 اسبیب زده زند فوراً شرط قبول خواهد کرد و راه فرار خواهد گرفت. کلام ربانی این است ان رنکم
 الله الذی خالق السموت والأرض فی سبأ انتم استعوی علی الغرین غشی اللیل

او آید بر کاغذ این نقش نوشته در یک چرخ نور و عن چنبیلی انداخته نقش را فستید ساخته
 روشن کند در پیش راز و بود و عیرت نشاند و عزیمت مذکور خوانده باشند پس شاه بکتان
 حاضر شود از آن حال مرئیس بیان کند و هر چه پرسیدن یا سوال کردن منظور باشد بپرسند
 و سوال کنند و جواب سوال خواهد داد و اگر علاوه بر شخص دیگری حاضر است که درین منظور
 باشد پس بخت نایاب یا بزن نیکو سیرت باید کرد و عزیمت این است - عَنْ صَمْتِ
 عَلَيْكُمْ اَجِبْ يَا مَهْلِكُ نَيْبِكَ يَا عَهْفَانِيكَ يَا تَفْتَانِيكَ يَا سَائِلِ اَقْسَمْتِ
 عَلَيْكُمْ اَحْضُرُوا الْمُسْتَحَاتِ وَالْحَاضِرَاتِ بِحَقِّ فَهْمُوْشِ تَشْفِيْقَاتُ تَشْفِيْقًا حَرُوْشِ
 عَدُوْشِ مَرُوْشِ مَرُوْشِ تَشْفِيْقَاتُ تَشْفِيْقًا حَرُوْشِ حَرُوْشِ هَدُوْشِ وَ
 هَدُوْشِ يُمِيْشِرُ الْجَنِّ وَالْاَدْوَاجِ وَالشَّيَاطِيْنَ اَحْضُرُوا مِنْجَابِ الْمَشَارِقِ وَ
 الْمَغَارِبِ اَحْضُرُوا مِنْ الْجَنُوْبِ وَالشِّمَالِ اَحْضُرُوا يَا فَتْمَةَ عَلِيْيَا
 حَاضِرِ شَوْحِيْ لَ اِلَهَ اِلَّا اللهُ فَحَمْدُكَ سُوْلُ اللهِ اَنْجُوْ رَجِيْمِ فُلَانِ
 هر آسب یا جن یا دیو پدید باشد که او را ایذا میسازد گرفتار کرده بسوز بجز یکتا آتش

۴۸۶

۲۳۳۲	۲۳۹۰	۲۳۹۰	۲۳۳۲
۲۳۹۶	۲۳۳۲	۲۳۹۰	۲۳۹۶
۲۳۹۸	۲۳۹۲	۲۳۹۵	۲۳۳۲
۲۳۹۳	۲۳۹۹	۲۳۹۰	۲۳۹۳

حاضر شود - نقش مذکور این است
 دیگر از کتاب جناب امیر محفوظ علی صاحب از بس
 مجرب و آزموده است بر روغن چنبیلی سوره
 لایلاف سه بار و ما زحمیت اذ سر صیت و لکن الله
 ساهی یا قوی یا واهر ذ البطش الشدید -

أَنْتَ الَّذِي لَا يَطَاقُ اِنْتِقَامَهُ يَا قَاهِرَ قَهْرٍ وَأَسْرَفَ اَعْدَاؤِكَ فَتَنْظُرُ رُكَّ اِلَى -
 اَسَدِ اللهِ مِنَ الْقَاهِرِ مِنْ - يَجِبُ اَرْوَسُورَةُ الْمُرَكِيْفِ وَنَادِ عَلِيَّ تَمَامِ بَعْدَهُ سَهْ شَاهِ
 مردان شیر یزدان قوت پروردگار لافتنی الا علی لاسیف الا ذو الفقار به شاه مردان شیر
 یزدان صاحب دلدل سوار به بر بلبله دور باشد این بنوان هفتاد بار به شاه من سلطان عالم سید
 احمد کبیر به خاطر م را جمع کن یا غوث اعظم دستگیر به هر چهار قل و سوره فاتحه بآمین و آیه الکرسی
 این همه را بغیر تسمیه خوانده بر روغن سیاه دم کند و بر آسب زده از سمرقانات بمالد انشا الله تعالی

آسیب دفع خواهد شد دیگر تعویذ و غلیته با انشاء الله تعالی و رباب النفوس نوشته خواهند شد که
 برائے دفع آسیب بحسب و آزموده اند- نوعی دیگر اعمال برائے اشیاء گم شدگان و
 شناختن دزد اگر شخصی چیزی گم شده باشد و برآں احتمال دزدی است یا حقیقت یکصد و نوزده
 بار خواند بده آیه یا مَجْئِئِهَا ان تَلْكَ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَعْوَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ
 اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاتِ بِهَا اللهُ بزرده بار خواند انشاء الله تعالی شے گم شده دستیاب خواهد شد
 دیگر- برائے دفع دزد- آیت یا سوره نبی اسرار علی قلب اذ عوذ الله اذ عوذ الرحمن ایاماً
 تا عوذات آخر سوره خوانده باشد یا نوشته در نامه چپانند یا در خانه نهسد: هرگاه که اشیاء تجارت
 بیرون فرستد این آیت نوشته در آن اشیاء اندازد و دزدی و دزدی و دزدی محفوظ خواهد شد
 دیگر- جزوی در کتاب خود می نویسد که چیزی گم شد یا غلام و کنیز کسی
 گریخته باشد آن را باید که دو گانه نماز خوانده باین کلمات دعا کند- بِسْمِ اللهِ هَادِيَ الضَّالِّ
 وَ دَاةِ الضَّالِّ اَسْأَلُكَ اَسْرَادَ عَلِيٍّ هَادِيَ بَعْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ فَائْتَهُ صَوْتٌ عَطَائِكَ
 وَ فَضْلِكَ: دیگر تدبیر گرفتاری دزد اول بر کاغذ نام آنها که بر آنها شب دزدی باشد
 نویسد بعد از طرف کبی نو بند و دو کسان بالمواجهت نوشته آن طرف را از آن گفت شهادت
 بردارند و سوره یسین از اول تا من المکرین خوانند پس اگر نام دزد خواهد شد طرف
 گردشش خواهد کرد مگر عامل را مناسب است که اسم دزد افشانه کند تا او تمییز از قسرا آن نماند
 تحقیق نه گردد که همان دزد است و همین طریق شاه ولی الله در کتاب خود نوشته اند بایضاً-
 اگر اباب شخصی به دزدی رود این آیت را بر کاغذ نوشته در گلوئی گوید پس بر
 هر کسی که سینه باشد از آن گوید که بر پشت گو ساله دست نهد اگر دزد دست خواهد نهاد آن بچه گاو فریاد
 خواهد برداشت آیت را بر کاغذ نوشته و مکرم این است، اِنَّ الدِّينَ اتَّخَذَ وَالْعَمَلُ
 مَيْنَا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّتْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ يَجْزِي الْمُفْتَرِينَ
 دیگر- ترکیب حاضر آوردن دزد- شاید که این نقش را نویسد و فتیله ساخته در چراغ نور و غن دزد
 انداخته روشن کند و یک فلوس را شیرینی و گل خریدد نزد چراغ نهد و یک طفل نابالغ را غسل
 داده رو بر روی چراغ زند بسوی چراغ نظر خود دارد و بر یک کاغذ این چهار اسم نویسد و در قند سیاه

آمیخته طفل را خواند نام این اند - بکتانوس - فاشک شاه - محمد شاه میمون رنگی پس طفل را صورت

۱۹	۲۲	۲۵	۱۲
۳۲	۱۳	۱۸	۲۳
۱۲	۲۰	۲۰	۱۴
۲۱	۱۶	۱۵	۲۴

وز و معلوم شود بکتانوس، فاشک شاه، محمد شاه میمون رنگی العجل العجل الساعة الساعة الوحا الوحا حتى سليمان بن داود فلات بنت فلان هر کس که وز و باشد فلان شری پروه است معر اشیا و ناصر شود نقش انیس -

عمل براهی گریخته :- سوره فاتحه و آیه الکرسی واللهم انی اسئلك بان لك السموات و الارض و من فیصین و اجعل اللهم السماء و الارض و ما فیها علی عبدك - فلات بنت فلدنة ضیقت من خلقه حتى یرجع الی مؤلاة یرحمتك یا ارحم الراحمین و این آیت اذ کظلمت فی جی جی بیغشاء موج من فوقه سمات ظلمت بعضها فوق بعض اذا اخرج یدة لم یكد یراها و من لم یجعل الله نورا فماله من نور و من لا سواد هم بوزخ الی یوم یبعثون و ضرب لنا منک و نسی خلقه و الله من و سواد هم محیط - بل هو کما ان یجید فی کویج محفوظ ط این همه را بر یک کاغذ نوشته در یک پارچه پیچیده در مکان تاریک بر سر سنگ نهاده این دعا خواند - الکرسی هو است خداست فرارش بیاید - اللهم انی اسئلك بحق طه و آیات انی تصلى علی نبيك سيدنا محمد و آله واصحابه و سلم ان ترد العبد الی مؤلاة یرحمتك یا ارحم الراحمین بد ایضا بر ماشه مشور - بر یک کاغذ بنویس فرید شکر گنج نوشته بر سر سنگ نهاده و قتی که باز آید هموزن آن شیرینی گرفت نذر الله تعالی و صواب به ارواح پاک در دفتر فرید شکر گنج دهانده بد ایضا اگر اسم اجبه بر کاغذ نوشته بر چرخه بگرداند مسافر - باز آید اعمال محبت و تالیف و تسخیر - بر روز جمعه وقت نیم شب بجانب خانه مطلوب روزه کرده یازده بار درود خواند - بعده این دعا کند در ایاد فلان شخص بسوی من رجوع کن عمل این است فان تولى فقل حسبي الله لا اله الا الله علي توكلت و هو سراب العرش العظيم اللهم انت سرابي و حبيبي على فلان اعطف قلبه علي ذلها فان الله القيا

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ
 أَلْفَ بَيْنِهِمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مَوَدَّةً وَكَانَ اللَّهُ
 شَفِيعًا لِلرَّحِيمِ ط وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ط وَالَّذِينَ
 آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ط بَعْدَهُ اسْمُ مَحْبُوبٍ اسْمُ مَا وَرَدَ بِدَرْجَتِهِ بِهَوْنٍ تَكْبِيرًا مَعَهَا أَيْنَ آيَةٍ نُوثِتَهُ بِمَعْرَافَةِ حُرُودِ
 مَعشوقِ تَابِعِ فَرَاتٍ بِأَشَدِّهَا نِسَاءً الْكَرُورِ زَيْنٍ وَشَوْهَرٍ تَا لَفَاتِي مَبِيدًا شُودِ آيَةٍ هَذَا نُوشِتَهُ بِرَبَّازِ وَتَهْدِ وَ
 وَيَكْتَبُ نُوشِتَهُ بِرَشَكٍ وَرَعْفَرَانٍ بِشَوْشَانِ الشَّاءِ اللِّتَعَاكَ فِيمَا بَيْنَ وَرَافِقَتِ بِالْهَوْرِ آيَةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ - وَاللَّهُ غَائِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ط قَدْ شَفَعَهَا حُبًّا
 اللَّهُ بِحَقِّ أَهْيَا أَشْرَافِيَا قَلَدَانِ بْنِ قَلَدَانِ عَلَى حُبِّ قَلَدَانِ ابْنِ قَلَدَانِ الْإِيضَا - بِرَأْسِ تَالِيْفِ
 قَلَدَانِ - وَرَشْمِ الْمَعَارِفِ نُوشِتَهُ اسْتِ كَرِهْتِ هَفْتِ بَارَ اسْمِ الشُّدْرِ حَمْنِ وَرَحِيمِ وَاللَّهُمَّ لِيَنَّ قَلْبِ
 قَلَدَانِ ابْنِ قَلَدَانِ فَاجْعَلْ عِنْدَكَ الرَّاقَةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْحَيَّةَ وَالْحَيَّةَ وَالْقَبُولَ فَإِنَّ
 تَوَلَّى نَقَلَ حُبِّي اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ط إِذْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ
 سَأَلْتُ رَبِّي كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمَ كُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَ لَكِنَّا لَيَطْبِئُنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً
 مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا مِّمَّنْ ...
 يَا بَتِيكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ط كَذَا لِكِ يَأْتِي قَلَدَانُ بِجَانِ فُلَانٍ نَامِ مَطْلَبِ
 نَوِيْدِ لِي فُلَانٍ دَرِيْمَانًا طَالِبِ خَاصُّعَاذِ لِيكَ فَلَكَشْفَنَا عَنْكَ عَطَاؤُكَ فَبَصْرَكَ الْيَوْمَ
 حَدِيثُ الْكَرْمَانَ وَرَمَاسِ وَفَلْفَلِ نُوشِتَهُ بِرَسْمِ سِيكَ بِجَرْدَانِ مَطْبِيعِ او شُودِ بِهَ الْإِيضَا بِرَبِّي
 حُبِّ - اَيْنَ آيَةٍ رَابِعِ تَبْتُولِ يَانُو شَبُودِ كَرِهْتِ رَانْدِ تَابِعِ او شُودِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِي يَصُورُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ
 كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ط عَلِيٌّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِهَ الْإِيضَا - الْكَرْمَةَ تَوَابِدُ كَرْمِ
 مَعشوقِ خَاكِ بِرُودِ اَيْنَ آيَةٍ بِرَأْسِ دَمِ كَرِهْتِ بِرَشْتِ مَعشوقِ عَاشِقِ كَرِهْتِ دَرِيْمَانِ بِبَانِبِ چَپِ مَعشوقِ
 زَمِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا مَسَاحِنًا وَقَدْ كُنْتُمْ تُنظَرُونَ مَا دَرَسْتُمْ لِكُفْرَانِ عِنْدَ رَبِّ
 الْيَمِّ - الْحُبُّ فُلَانُ بْنُ فُلَانِ عَلَى حُبِّ فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ آتَفْتَهُ كَرِهْتِ بِهَ الْإِيضَا - الْكَرْمِ آيَةٍ رَابِعِ كَرْمِ
 مَعشوقِ رَاشْمَتِهِ نُوشَانِ يَارُودِ بَرَسِ اَيْنَ بِسُودِ - يَارُودِ رَافِ انْدَارِ مَطْبِيعِ كَرِهْتِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

کَمَا فَتَرَنَ فِي حَرْفِ اسْمِي بِحَرْفِ اسْمِهَا أَمْ جُزْأً فَحَقِيقٌ بِرُوحِهِ بِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُقَدَّسِ
 اگر برای زن کت بجای اسم اسمها و برو همه روها بگوید عال عمل را مناسب است که این در خروج ماه بروز
 یکشنبه کند و این حرف مزوج را قتیله ساخته در روغن زردکاو از جانب آغاز سفیداند و رو
 قتیله یکبار فانه خوب کند و قدرت شکر شمرخ بر قتیله اندازد انشاء الله تعالی معشوق حاضر
 شود و همین اسم برای بعض معکوس نوشته میشود یعنی از حرف آخرس نوشته میشود و به همین طریق
 قتیله ساخته میشود و بجای شکر قلیل سیاه و بجای روغن زرد و روغن کنجد و یک کس غزیت
 این آیت بروقت نوشتن بخوانند و آغاز عمل در نزول ماه به یوم شنبه میکنند آیت امیرت
 وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ - دیگر برای شب شنبه یا چهارشنبه و هو کرده دو
 کت نقل خواند بعد فاتحه آیت لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ بِمَا عَلَيْكُمْ مَّا هُنَّكُمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ سَافَتْ الرَّحِيمِ ط فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ - بست و یکبار بخواند بعد سه بار درود،
 خواند بعد در سجده رفت بست بار یا رحیم نماجت من رواکن فلان بست فلان را بر فلان بن فلان
 هریران کن و تابع فرمان کن یا وود یا وود و یا وود و یا وود و یا وود - اگر این آیت مذکوره را یازده
 بار بر بادام یا شیرینی خواند هر کس را خورد تا بجای فرمان شود - اگر عدد این بر او در نقش بر کند و بر
 از و نبرد و مجت و الفت به شمار پیدا شود - ایضا - بروزی که شنبه قبل از طلوع آفتاب بقتاد
 بر این آیه را بر سپاری خواند معشوق را خوراند یا بر گل خواند بویا بد مطیع و منتقاد گردد - ذَرَّتْ لِلنَّاسِ
 حَبَّ الشُّبُوتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنْ الذَّهَبِ
 وَالْقِضَّةَ وَالْخَيْلَ الْمُسَوَّمَةَ وَالْأَنْعَامَ وَالْحَبَّ ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَ ذُنُوبِ الْمَاءِ بِأُولٍ بَابِ نَوْعٍ يَكُونُ بِرِيقٍ بَدِيعٍ بَرَاءً حَصُولِ
 مطلب بسماز تجرب - اول باید که حروف نام مطلوب و ناورد مطلوب و حروف نام طالب و ناورد
 طالب و مطلوب و حروف نام طالب و ناورد طالب بطریق بسط یعنی جدا جدا
 یک سطر نویسند و تکیه صدر موخر یعنی یک
 حرف یا آخر سطر نویسند و یک

(۱۲۶) می‌شوند خواندن آغاز کند یک سطر در روز سوره نوره را در روز دهم نه خواهد گذشت که مقصد
 حاصل گردد و نقشه مولکان حسودت آتشی مع اسمائے الهی جو هر سوم کتاب جو هر غمسته اول در
 دولت معرفت آتشی بیان شده اند: ایضا - بعد نماز فجر هر روز پانصد بار خوانند و دعا کنند که یا الهی
 قلب فلان بن فلان بطرف ما بگردان دعائے معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم یا مسبب
 الاسباب و یا مفتیح الأبواب یا مقلب القلوب و الالبصار یا دلیل المتحیرین ارشد فی یاغیبات
 المستغیبین اغثنی لو کلت علیک یارب و اذق من امری یارب الیک یارب بحق ایاک نستعین
 ایضا برای اخلاص زن و شوهر این عزیمت برست و یک بار نفل خوانند در آتش اندازد این
 است بسم الله الرحمن الرحیم و کفیع عصا حم عسق یس و القرآن الحکیم ه ن و العلم و
 ما یسطرون ه ایاک نعبد و ایاک نستعین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
 المحب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان. دیگر: برای مجت بردن
 یکشنبه در اول ساعت خاک پاک بجای سجود معشوق گرفت این عزیمت هفت بار
 خواند دم کتد و این خاک را در دستار خوردند و از دختر و دیشیزه ریمان تیار کنانیده به سجده
 و نیزه بالین خود نهد عزیمت این است بسم الله الرحمن الرحیم و کفوا الذی خلق السموات
 و الارض فی سبته آیام تم استوی علی العرش العظیم یعلم ما یلیج بما تعلمون بصیر
 حب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان - اعمال ریمان عداوت و بغض
 و خرابی دشمن و خانه ویرانی و مقهوری اعدا - اگر در میان دو کسان تفرقه انداختن منظر باشد
 بر شانیز این آیت نوشته در گور کتد دن کند اگر خدا خواهد دشمنی افتد آیه این است القیتا بینهم
 العداوة و البغضاء الی یوم القیمه در میان فلان بن فلان عداوت پیدا شود و ایضا - اگر
 این آیت را بر تان نوشته شغال را بچو اند اگر در مرد عداوت انگدن نظر باشد ترا و اگر در زن
 ماده را - بسم الله الرحمن الرحیم ط کلا اذا بلغت الترائی ذقیل من راقی و ظن الله الفراق
 فلان بن فلان در میان فلان بن فلان عداوت جاودانی افتد ایضا: سوره تبت
 یکبار بغیر بسم الله بر نمک و سرشفت و نمک سر هر دو گرفت بست و یکبار میخواند
 و هر بار اسم هر دو گرفت باشد و نمک و غیره لا در آتش سوزد عداوت جانی افتد

ایضاً - ہفت دانہ پنبہ دانہ گرفتہ سورہ اِذَا زُلْزِلَتْ الْاَرْضُ بِرَآئِنِهَا فَذُرَّتْ حَبَّتُهَا كَالْفَيْضِ الْمَغْتَبِ اِذَا زُلْزِلَتْ الْاَرْضُ فَذُرَّتْ حَبَّتُهَا كَالْفَيْضِ الْمَغْتَبِ
یک کردہ در آتش اندازد و نام ہر دو کس کہ در میان آنها دشمنی انداختن منظور باشد گرفتہ باشد
دیگر برائے ہلاکی دشمن - اگر اسم یا بدیع العجائب بالطریق یک سو و ہفتاد
بار خواند و ہر بار اسم دشمن بگیرد عجب نیست کہ دشمن ہماں وقت یا یہ ہماں ہفتہ یا یہ ہماں
ماہ یا یہ ہماں سال بمیرد - ایضاً - بر سقال نو سورہ نیل تمام نوبہ و دپارہ کردہ یکے در خاتہ دشمن
اندازد و دیگرے در گور کہنہ دفن کند - دشمن مکان خود را گذارد و آوارہ گردد - ایضاً - اگر یک بخورہ
آب نارسیدہ را ۳ پارہ کند و ہر پارچہ سورہ تَبَّتْ بَعِثْ بِسْمِ اللّٰهِ یَکْبُرُ خَوَانِد و بجزائے دشمن کل پارچہ با
اندازد و دشمنش تباہ و بیمار خواہد شد مگر این عمل ہر روز چہار شنبہ یا شنبہ کردہ شود - دیگر برائے
تخریب اعداؤ ہر کسکہ دشمنش بسیار باشد ہفتاد و یکبار تا سہ روز خواند و بر خاک چہار راہ دم کردہ بسوی
تمام دشمن پراکندہ کند و نام او گرفتہ باشد یا قَبَّارُ ذُو الْبَطْرِ الشَّدِيدِ اَنْتَ الَّذِي لَا يُطَاقُ اِتِّقَاعُ
يَا قَاهِرٌ - دیگر شخمے کہ این عزیمت را نوشتہ نزد خود دارد و ہر روز یک ہزار بار خواندہ باشد کہ دشمن او
نہ گردد و در نظر ہر خاص و عام عزیز و موافق گردد - عزیمت این است - اللّٰهُمَّ اَنْصُرْنَا
عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَ اُنْتَى وَ قَرِيبٍ وَ بَعِيْدٍ وَ
شَاهِدٍ وَ غَائِبٍ وَ وَضِيعٍ وَ شَرِيفٍ وَ كَافِرٍ وَ مُسْلِمٍ لَا تَنْتَظِرُ عَلَيْنَا مَتَّ
لَا يَرْحَمُنَا وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِحَقِّ عَيْرِكَ دِيْكَرُ بَرَاءَتِ بَالِ بَشَرٍ رَمِيَا
دو گور بوات و دو پہر چہل و یکبار ہر روز خواند دشمن ہلاک گردد - اللّٰهُمَّ تَبَّتْ شَمَلُهُمْ
يَا قَهَّارُ بِقَهْرِكَ وَاَنْتَ اَعْلَامُهُمْ يَا قَبَّارُ بِقَهْرِكَ وَفِرَّتْ جَمْعُهُمْ يَا فَهَّارُ
بِقَهْرِكَ وَ قَلَّ اَنْعَامُهُمْ يَا قَهَّارُ بِقَهْرِكَ وَ اُحْبَطَ اَنْعَامُهُمْ يَا قَهَّارُ
بِقَهْرِكَ وَ حَوَّلَ اَحْوَالَهُمْ يَا قَهَّارُ بِقَهْرِكَ وَ طَوَّلَ اَحْوَالَهُمْ يَا قَهَّارُ
بِقَهْرِكَ وَ حَرَّبَ بَنِيَانَهُمْ يَا قَهَّارُ بِقَهْرِكَ وَ قَرَّبَ اَجَلَهُمْ يَا قَهَّارُ
بِقَهْرِكَ وَ اَشَقَّدَهُمْ بِاَبْدَانِهِمْ وَ خَذَّ هَمَّ اَخِيْزِ مَقْتَدِرُ بِقَدْرَتِكَ
يَا قَدِرُ بِقَهْرِكَ يَا قَهَّارُ اَهْلِكْهُمْ كَمَا هَلَكْتَ شَدَادُ وَاَعْرِضْهُمْ كَاخْوَانَ
وَرِعُونَ يَا قَهَّارُ بِقَهْرِكَ تَقَهَّرْتَ بِالْقَهْرِ وَاَعْرِضْهُمْ كَاخْوَانَ

یا قَبَّارُ + نوعد گیره. هر که این دعا را مداوم در میان فرض و سنت ریح ده بار بخواند باشد
 و بر یک کاغذ نوشته بر بازوی خود بندد که دشمن بروی غالب نگردد و عا این است
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْقَادِرِ الْقَوِيِّ الْكَافِي أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ عَدُوِّي كَهْوِ أَتَوَى مِنْهُ
 إِنَّا نَسْتَعِينُكَ اللَّهُمَّ رَبِّ إِنِّي نَأْتِيكَ بِرُؤَا و صَلَّى اللَّهُ عَلَي خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

باب دوم علم اعداد و وقت و تکسیر و مکسر و غیره

(این باب منعم است بر یک اصل و ده فضول دیگر فایده)

اصل تعریف علم اعداد و وقت - واضح باد که علم اعداد در جمیع علوم مخفیة مثل کیمیا و ریاضیات
 کیمیا و کیمیا و غیره شکل و افضل تر است چنانچه پیغمبر ما حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 ارشاد فرمودند علم الاعداد و اهل العلوم حسد و وقت اعداد و جمیع حکما سلف بزرگوار همین علم بهره اندوز
 شدند و آنچه خواستند کردند و خلق الله را مشاهده کنایند چنانچه شنیده می شود که وزیر اسلف و شهر
 به سبب امساک باران بلائی قحط نازل شد هر چند اهل شهر دعا میکردند مگر مستجاب نمی شد مجبور شده
 نزد حکیمی رفتند و بعد بسیار گریه و زاری گفتند که مایان را جان بلب رسیده است
 بواسطه خدا تدبیر کنی که ازین بلا نجات حاصل شود حکیم هر چند عذر کرد مگر پیش زنت
 آخر کار نقش نوشت و گفت که به فلان ساعت به سوئے آسمان نقش را معائنہ کنانند
 و دعا هم کنند شاید که خداوند تعالی رحم فرماید و بارش نازل فرماید چنانچه مردمان حسب
 فرموده حکیم عمل کردند چندان باران رحمت بارید که همه انسان و حیوان سیرگشتند
 حتی که از زیادتی بارش خوفناک گشته باز بطرف حکیم رجوع کردند حکیم تعویذ دیگر داد و
 گفت که این را بجانب زمین معائنہ کنانند انشاء الله تعالی بارش موقوف خواهد شد
 عرضید او ازین جمله معترفه این است که جناب باری عزرا همه درین علم چنان تاثیر عنایت
 فرموده است که عامل هر چه خواهد میب تواند کرد این علم بر سیر کواکب و افلاک منحصر است
 چرا که اتفاق اکثر حکما است که عالم روحانیات و کواکب و برج و سموات تاثیر بالخاصیت

دارند که مقتضی خیر و شر باشند تا که هر چه مناسب آن باشد از سعادت و نجات بظهور آید
پس در همچنان وقت اشکال اعداد وقت مطابق آن برے هر مطبوعه نویسد حاصل گردد غرضیکه
هر کارے از خیر و شر درین عالم کون و فساد واقع میشود ظهور تاثیر کواکب است پس ازین معلوم
شد که کسی را علم مخفیة بغير علم اعداد حاصل نمیشود چنانکه حکیم کامل گفته است *عَدَاتٍ يَتَّبِعُ
الْشَّيْءُ جُزْءٌ مِّنْ اَعْدَادِ الْوَقْتِ وَظُهُورُهَا وَمَنْفَعَتُهَا مِنْ اَعْدَادِ اَوَّلِهَا* یعنی علم نجوم منمخف
است پس آن کسان که در شان آنها اولیک کالانعام بل انهم افضل انہا اند که خواص اشیا و اسماء
و ادعیه را قائل نیستند و نمیدانند که در کارخانه الهی مجال اگر خدا خواهد آنها از علم اعداد و اوقات محقق تلواتف
هستند - اگر دعائے یافتند در کتاب دیده وقت بے وقت میتوانستند اگر محبت را نوشتند در کتابت
افزود برائے عبادت نوشتند اُلفت و محبت زیاده شد انجام کار مطلب حاصل شد عمل دعا
هر دور در دروغ شمرند و خود را بجزیه کار دانستند پس مال این مقال این است که همچنین شالقی را باید که در
در علم نجوم هم دستگاہ پیدا کند تا که به هر جا که درین علم بحث کرده شود آنرا فهمد و عاری و بے بهره نماید
مثلاً که گفته ام اگر برائے محبت تغویذ کرده شود و دعا خوانده شود چنان وقت گردد که زهره
بر لیست دہشت درجه در حوت باشد و قمر در ثور یا سرطان باشد لیکن هر شخص نمیداند
که زهره کدام وقت در کونست خواهد آمد مگر آنکه نجومی باشد خواهد دانست پس هر کاریکه
بریں قاعده کرده شود خدا خواهد ضرور کامیاب خواهد شد و چونکه معلومات کواکب متعلق
ببحث نجوم است و نجوم بحث دیگر است درین مختصر گنجایش آن نیست لهذا بر همین
اکتفا کرده شد - واضح باد که مسعود ترین کواکب زهره و مشتری است لهذا حکما نوشته
اند که بوقت دعا لحاظ این هر دو کواکب *دارد یعنی* درین هر دو اگر احدی طالع وقت
خواهد شد کار سرانجام خواهد یافت بهتر این است نه صحت نوشتند باید که لیست و یک درجه
یادہ درجه حمل باشد اگر چه سه درجه اسد طالع کنند باید که لیست و یک درجه
حمل بر وسط السما باشد که از نوزده درجه سرطان آغاز دعا شروع و ختم کنند و تکیه
بر هفت درجه اسد آید ترک کنند خواجه ابوالحسن بیہقی در کتاب جہانزاد حکمت نوشته
اند که بهترین وقت دعا این است که مشتری بار اسد را جمع شود بار سیر بار اس

موانع باشد. دیگر با اعتقاد یهود ملت موسی علیه السلام وقت اجابت دعایین است
 که قمر از استقبال گردیده به سعد آمیزد و بهترین استقبال نزد آنها این است که قمر در میزان دانات
 در حمل بر لبست و یک درجه باشد و نهار می گویند که وقتیکه قمر از ششمی علیحده علییده شد
 از اس آمیزد وقت اجابت دعا است و اختصار حکمائے یونان استجابت دعایین نوع است
 که چنان طالع اختیار باید کرد که مشتری در اس مقارنه وسط السمار و زهره در نفس طالع یا مشتری و اس
 در تاسع و زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل اینست مشتری در رابع که دلیل اینست بید
 ازان که در موقع سعدین نیک باشد و نحوس از مقایله و مقارنه و تریح اینها ساقط شود و قمر بمبره اول
 گردد پس اگر از اینها کدامی شرط هم نباشد حکم ضعیف است آنتی کلامه این هم یاد باید است که وقت
 دعایین زحل هم پیش نظر دارد چیرا که اگر این در حال نیک باشد دعا مستجاب خواهد شد و اگر
 بد حال باشد معامله بر عکس خواهد شد چنانچه اهل طبستان در زمانه حسن بن زید القوی
 در بیان قحط بتدا شدند و برائے دعائے استتقایه صحرارفتند هنوز از دعا قارع
 نه شده بودند که در شهر این قدر باد سموم وزید و آتش یارید که اکثر شهر سوخته خاک سیاه
 شدند پس اگر اختیار وقت میگردند این حادثه چیرا پیش می آمد و دعایه خلاف میشد
 (۱) برائے نصرت و طلب جمعیت قاطرا اگر کسی عمل یا نقش کند آن وقت باید کرد که
 قمر در خانه مشتری باشد و متصل آن زهره باشد مجرب است (۲) برائے امور دنیاوی
 و طلب مال قمر بنحانه زهره متصل مشتری باشد (۳) برائے طلب ریاست قمر با قناب
 متصل و آفتاب نیک حال باشد (۴) برائے بزرگی و عزت قمر در اسد و آفتاب در
 حمل یا قمر در حمل (۵) برائے اجابت دعای مشتری بنحانه شرف متصل به قمر اگر قمر در خوت
 و زهره در حمل سرطان باشد دعا مقبول شود خصوصاً برائے تاهل و تزویج (۶) برائے
 رضامندی حقدارند زحل میتران یاد بود قمر دلویا در میزان باشد (۷) بجهت طلب علم
 و اشغال کار و بار سلطنت و قتی که عطارد یا زهره در جبهه سنبه قمر یا زهره در جبهه
 سرطان یا زهره در جبهه ثور یا عطارد در جوزا و قمر در شرف دانات در حمل
 به تسلیس عطارد شود (۸) برائے قضاے عمل دینی و طلب وزارت و قتی که قمر